



محمد تقی صرفی پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از جمله موانع موفقیت:

۱- پر خوابی!

پر خوابی در راس موانع موفقیت قرار دارد!

درست است که:

یکی از نیازهای ضروری انسان، نیاز به خواب است. که باعث می شود انسان انرژی دوباره گرفته و سر حال و غبراق، به فعالیتش ادامه دهد.

اما حداکثر شش ساعت خواب در بیست و چهار ساعت برای انسان کافی است. (به استثناء کودکان و بیماران و افراد سالخورده)

و اگرانسان بیشتر از شش ساعت بخوابد
ضررهای جسمی و روحی متوجه او می شود.
کارشناسان در رابطه با عوارض پر خوابی به
طور خاص به شش پیامد اشاره می کنند:

افزایش خطر بیماری قلبی

بیماری قلبی عروقی عامل شماره یک مرگ
و میر محسوب می شود و خواب شبانه بیش
از هشت ساعت خطر مرگ ناشی از ابتلا به
بیماری قلبی را تا ۳۴ درصد افزایش
می دهد.

از سوی دیگر، زنان بیشتر از مردان مستعد
پر خوابی هستند که این موضوع آنها را در
معرض بیشترین خطر ناشی از ابتلا به
مشکلات قلبی و عروقی قرار می‌دهد.

افزایش خطر اضافه وزن

مطالعات زیادی از ارتباط میان اضافه وزن و
کم خوابی نشان دارند، اما میان پر خوابی و
چاقی نیز ارتباط وجود دارد، هر چند این
ارتباط در حد علت و معلول نیست.

به گفته کارشناسان، آنچه ما می‌دانیم این است که هر اندازه افراد چاق تر باشند احتمال این که در زمره افراد پر خواب باشند، بیشتر است و احتمال چاق شدن افرادی نیز که خواب طولانی مدت دارند، بیشتر است.

یک تئوری در این زمینه این است که خوابیدن طولانی مدت به کم تحرکی و دوره‌های فعالیت کمتر منجر می‌شود که در نتیجه کالری کمتری هم سوزانده می‌شود.

افزایش خطر ابتلا به دیابت

پرخوابی افزایش خطر ابتلا به دیابت را هم به دنبال دارد. خوابیدن طولانی مدت باعث افزایش سطوح قند خون می شود و قند خون بالا نیز خطر ابتلا به دیابت نوع دو را افزایش می دهد.

مغز پیر می شود

بر اساس تحقیقی که در مجله آمریکایی Geriatrics Society منتشر شده است، خوابیدن طولانی مدت، سن مغز را بیش از

دو سال افزایش می‌دهد و انجام وظایف
روزانه را برای مغز دشوار می‌سازد.

افزایش خطر مرگ زودهنگام

این موضوع که خوابیدن طولانی مدت خطر
مرگ زودهنگام را افزایش می‌دهد،
ترسناک است ولی حقیقت دارد. مطالعات
اپیدمیولوژیک که در مقیاس بزرگ انجام
شده‌اند، نشان داده‌اند خطر مرگ
زودهنگام در افرادی که خواب طولانی
دارند، بیشتر است. محققان برای توضیح

چرایی این موضوع، به نقش احتمالی التهاب
اشاره دارند.

آسیب روحی و روانی

آسیب به وضعیت روحی - روانی از دیگر
پیامدهای خوابیدن طولانی مدت است.

به گفته کارشناسان، افراد مبتلا به برخی
انواع افسردگی، خواب طولانی تر دارند و
خواب طولانی مدت نیز می تواند افسردگی
را بدتر کند.^۱

^۱ <https://www.hamshahrionline.ir/news/346665>

این موارد، ضررهای جسمی و روحی بود اما
ضررهای معنوی از ضرر های مذکور بیشتر
است.

خواب زیاد باعث می شود عمر گران مایه
هدر برود. حتی یکساعت از عمر انسان هدر
برود برای انسان ضرر بزرگی است. انسان
می تواند در این یکساعت کار مفیدی انجام
دهد. مثلاً به خانواده خود کمک کند. یا
مطالعه کند. یا ورزش کند. یا کتاب بنویسد.
یا نماز بخواند یا قرآن بخواند یا دعا کند. یا
صله رحم نماید. یا برای کارهای خیر اقدام
کند.

علامه شهید مرتضی مطهری در شبانه

روز، فقط چهار ساعت می خوابیدند.

دختر ایه الله سید عبدالحسین لاری گفت:

شب هر ساعتی بیدار می شدم می دیدم

پدرم در حال نماز است. یکبار به پدرم گفتم

مقداری هم بخوابید! در جواب گفت: انقدر

بخوابیم (بعد از مردن) که دیگر بیدار

نشویم!

آری افراد عاقل، کم خواب بودند و از عمر

خود خوب استفاده می نمودند.

مردان بزرگ سحرخیز بودند و از فواید

سحرخیزی استفاده می کردند.

حافظ شاعر بزرگ ایرانی گفته است:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ،

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

در زمان ما خیلی از دختر ها و پسر ها پر خواب هستند.
گاهی تا بیست ساعت در خواب هستند! و عمر خود را به
هدر می دهند. و به هیچ جا نمی رسند!

و علت این پر خوابی انست که برای خود برنامه ای
ندارند. بقول معروف:

بخور و بخواب کارمه! خدا نگه دارمه!

در حالی که اگر اهل کار و تلاش بودند و خواب متعادل
داشتند و برای خود برنامه داشتند می توانستند به
درجات بالای علمی و معنوی و حتی مادی برسند.
راه برداشتن این مانع، این است که خواب خود را از شش
ساعت بیشتر نکنیم و خود را به بیداری و استفاده خوب

از عمرمان عادت بدهیم. و اینکه در قیامت باید جواب سوال اینکه جوانی و عمر را در چه چیزی صرف کردید را بدهیم.

۲- تنبلی!

انسان طبیعتاً راحت طلب است و دوست ندارد تلاش کند. کار کند. به زحمت بیافتد.

(بجز پیامبران و امامان و اولیاء خدا و عده معدودی که کار و تلاش را دوست دارند و از تنبلی متنفرند)

ولی تنبلی مانع موفقیت انسان می شود.

ضررهای تنبلی در جامعه

تنبلی علاوه بر ضرر به افراد، به جامعه هم ضرر می زند. مثلاً کارگری که تنبل باشد و از کار بزند یا کارمندی که تنبل باشد و کار مردم را درست انجام ندهد یا پلیسی که بجای رفتن به مأموریت به محلی برای استراحت برود و امثال این موارد که باعث می شود جامعه دچار مشکلات فراوان شود و نارضایتی بین مردم ایجاد شود و بعد مساله امنیت کشور به خطر بیافتد

از جمله موارد تنبلی ویکی از بیماری های جامعه ما، بیماری تنبلی اجتماعی است. یعنی اکثر امیل دارند که شغل راحت و کم زحمت داشته باشند. اکثر فارغ التحصیل های کشور بدنبال استخدام دولتی هستند و بعضی از آنها حاضرند نگهبان یا سرایدار اداره باشند زیرا کارشان کم زحمت و درآمدشان تضمین شده است.

نوع دوم تنبلی در مسائل معنوی است. با اینکه خدا انسان را برای رسیدن به مراحل بالای معنوی خلق کرده است

ولی تعداد کمی به این مراحل دست پیدا می کنند و بقیه در همان مرحله اول معرفت می مانند چون تلاش نمی کنند.

بقول معروف چون گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟ با اینکه زمینه برای بالابردن معرفت و معنویت است اما چرا اکثر مردم درجه پایینی از معرفت دارند؟ چون تنبلی نمی گذارد سحر خیز شوند. تنبلی نمی گذارد درباره عبادت و معرفت قدمهای بلندتری بردارند.

**همسایه مسجد هست ولی تنبلی نمی گذارد در نماز
جماعت حاضر شود. در کنارش جلسات دعا برپا میشود
ولی یکبار هم شرکت نکرده است!**

من در سال ۶۱ که قم بودم هر جمعه به مسجد جمکران مشرف می شدم. بعضی جمعه ها حتی یک نفر در مسجد جمکران نبود! یعنی از اینهمه جمعیت مردم قم حتی یکنفر نبود که صبح زود جمعه به مسجد جمکران مشرف

شود و از برکات آن بهره مند گردد؟ اگر چه شب
چهارشنبه ها جمکران پر از جمعیت بود. ولی جمعه روز
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ست. این هم از
مضرات تنبلی است که ادم قم باشد و جمعه جمکران
نرود در حالی که روز جمعه روز اختصاصی وجود مقدس
امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. که به
مهانان خود عنایت ها می کند..

ما می بینیم که به برکت نظام اسلامی راه های رسیدن به
خدا هموارتر شده و اینهمه جلسات دینی و کتابهای
معرفتی در اختیار است. باید جوانان نهایت استفاده را
بنمایند.

داستان اویس قرنی را شنیده اید که با اینکه چوپان بود و
در بیابان زندگی می کرد ولی عبادتش خیلی زیاد بود
بطوری که شب بخودش می گفت امشب شب سجده
است و تا صبح در یک سجده بود یا امشب شب رکوع

است و تا صبح در یک رکوع و.. و می گفت اگر عمر دنیا
یک شب شود دوست دارم آن شب را تا به صبح در
سجده باشم.^۲

مواظب باشیم مبدا تنبلی جلو پیشرفت مادی و معنوی ما
را بگیرد!

نکته جالب اینکه:

خدا و رسولش، افراد کارگر و زحمت کش را
دوست دارند و مخالف افراد تنبل و بیکار و
بی عار هستند.

پیامبر خدا دست کارگر زحمت کش را بوسید

تفسیر قمی، ص ۲۳۹^۲

انس بن مالک گفت : موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زبر و خشن دید.

فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است ؟
عرض کرد: یا رسول الله ، من با طناب و بیل کار میکنم و درآمد را خرج معاش خانواده ام می نمایم . رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند.^۳

جوانانی که می خواهند پله های ترقی را
بپیمایند باید از تنبلی دوری کنند. چه تنبلی
در درس خواندن. چه تنبلی در کار کردن.

(باقر شریف القرشی ، العمل و حقوق العامل فی الاسلام ، ص

چه تنبلی در خدمت به پدر و مادر و خدمت
به خانواده.

چه تنبلی در معنویات مانند شرکت در
مجالس معنوی مانند دعای ندبه و مراسمات
بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام.

راه برداشتن این مانع، آنست که از خودمان
کار بکشیم و تنبلی را دشمن موفقیت خود
بدانیم.

۳- هدر دادن عمر!

مهم ترین سرمایه هر انسانی، عمر اوست. که باید از آن به
بهترین وجه استفاده کند. که اگر یکساعت آن را فقط
یکساعت آن را هدر دهد، در قیامت بسیار حسرت خواهد
خورد.

حضرت علی(ع) فرمود: «آن عمرک عدد انفاسک و علیها رقیب یحصیها^۴ عمرت همان تعداد نفسهای تو است که بر آن نگهبانی است که آن را شمارش می کند».

رسول خدا(ص) فرمود: «لاتزول قدما عبد یوم القیامة حتی یسئل عن اربع عن عمره فیما افناه و عن شبابه فیما ابلاه...»^۵ بنده در روز قیامت، گام از گام بر نمی دارد مگر آن که از چهار چیز پرسیده شود: از عمرش که چگونه سپری ساخته، و از جوانی اش که چگونه هدر داده است

از یک جوان پولدار پرسیدند شبانه روز خود را چگونه صرف می کنی؟

گفت هشت صبح می خوابم تا چهار بعد از ظهر. بعد بیدار میشم و با ماشینم می روم

^۴ منتخب میزان الحکمه، ص ۳۷۱، ح ۴۵۸۹

^۵ خصال صدوق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۵۳، ح

دور دور کردن تو خیابان ها! شب هم تا صبح
با رفقایم به قماربازی یا دیدن فیلم مشغولم.

یا جوانانی هستند که برای شرکت در
مسابقه فوتبال از شهرستان به تهران می
آیند و چند شبانه روز در تهران هستند تا
مسابقه را از نزدیک تماشا کنند!

یا جوانانی که ساعت ها سرکوچه ها و
توپارک ها و تو خیابان ها و بازارها عمر
خود را به بطالت می گذرانند.

و یا مردمی که همه فکر آنها شکم و شهوت
است.

بقول شاعر ایرانی جناب سعدی:

عمر گرانیامیه در این صرف شد!

تا چه خورم صیف^۶ و چه پوشم شتاء^۷!

توصیه هایی جهت استفاده از عمر:

خیلی کارها هست که وقتی بیشتر از حد اعتدال به آن
پردازید در حقیقت خودتان را در سرازیری هدر دادن
زندگی انداخته‌اید، مثل اعتیاد به بازی‌های کامپیوتری،
گشت زدن بیهوده در اینترنت، خوردن و خوابیدن
بی‌رویه یا حتی تماشای زیاد برنامه‌های تلویزیونی
عامه‌پسندی که فقط در لحظه، سرگرم‌تان می‌کنند و
چندان فایده‌ی قابل توجهی ندارند. لطفا کمی جدی‌تر در
مورد زندگی‌تان فکر کنید. بیشتر وقت‌تان را به انجام چه
اموری مشغول هستید؟ آیا کاری که ساعت‌ها وقت پایش
می‌گذارید به هیچ دردتان می‌خورد؟ آیا انجام دادنش
تأثیری در بهبود زندگی‌تان دارد و آینده‌ای روشن را

^۶ تابستان

^۷ زمستان

برای تان رقم خواهد زد؟ اگر نه، پس فعالیت‌های روزمره‌تان را مجدداً ارزیابی و تغییرات لازم را اعمال کنید.

باید برای رسیدن به مقصدِ دلخواه‌تان یک نقشه‌ی قدم‌به‌قدم تهیه کنید. درست مثل جی‌پی‌اس (GPS) که کمک می‌کند به مقصد مورد نظر برسید، لازم است جی‌پی‌اس درونی خودتان را داشته باشید تا به مسیر درست هدایت شوید.

خیلی راحت می‌شود به معاشرت با افرادی دل‌بست که نمی‌گذارند شخصیت‌تان را رشد دهید. اما ادامه‌ی این رفتار موجب خواهد شد که درجا بزنید و به همراه همان دوستانِ به‌دردنخورتان پُرسرفت کنید. این جور دوستان در واقع «انرژی آشام» هستند، یعنی همه‌ی عصاره‌ی زندگی‌تان را می‌مکند و هیچ‌چیز مثبتی، برای تان باقی نمی‌گذارند. در عوض، به نفع‌تان است که با افراد

«رشدگرا» هم‌نشینی کنید، یعنی همان‌هایی که معاشرت با آنها موجب پیشرفت تان خواهد شد.

به طور حتم، تلفن همراه یکی از ابزارهای فوق‌العاده باحالی است که استفاده‌ی مداوم از آن طلسم‌تان خواهد کرد. اگرچه تلفن همراه سرگرمی جذابی است، به این فکر کنید که چه مقدار زیادی از وقت‌تان به دلیل مشغول‌شدن به همین وسیله‌ی اغواگر، تلف می‌شود. بدتر اینکه اعتیاد به تلفن همراه روی روابط‌تان هم تأثیر خواهد گذاشت. معتادان به تلفن همراه حتی موقع شام‌خوردن با همسر یا فرزندان‌شان هم سرگرم پیام‌زدن یا جست‌وجو در اینترنت هستند. چنانچه شما هم به چنین عادتی گرفتار هستید، بدانید اوقات ارزشمندی را که می‌توانید با عزیزان‌تان بگذرانید یا برای آینده‌تان برنامه‌ریزی کنید را دارید از دست می‌دهید.

اما افراد عاقل کسانی هستند که حتی
یکساعت عمر خود را هدر نمی دهند.

نمونه ان پیامبران و امامان علیهم السلام که
حتی یک لحظه از عمرشان بیهوده صرف
نشد و از همه عمر خود خوب و درست
استفاده نمودند.

و بعد از ایشان، علمای ربانی و اولیاء خدا و
افراد عاقل و آینده نگر هستند که از عمر
خود خوب استفاده می کنند.

مرحوم امام خمینی، تحریر الوسیله را در حال تبعید در
ترکیه نوشتند. مرحوم فیض کاشانی کتاب شعر طاقدیس
را در مسیر راه سرویس بهداشتی (مستراح) می سراید. و
یکی از بزرگان در وقتی که غذا داغ بود ناگزیر بود، درنگ
کند تا غذا سرد شود به نوشتن می پرداخت، به تدریج که

نوشته هایش زیاد شد، آنها را به چاپ رساند و ان را «پنج دقیقه های قبل از غذا» نام نهاد.^۸

گویند از طلبه پرسیدند متأهل شدن شما بر وقت و فراگیری درس شما اثر منفی نگذاشته است در جواب گفت: بر عکس وقت من افزوده شده است. چرا که زمانهایی را که صرف شستن لباس و نظافت حجره و آماده نمودن غذا می کردم، اکنون از آن برای فراگیری علوم استفاده می کنم و همسرم کار شستن و نظافت....را انجام می دهد.

شیخ انصاری با این که مرجع تقلید است و از مادر خویش سرپرستی می کند و به کار درس و تعلیم خود می رسد با این حال هر روز یک جزء قرآن، نماز جعفر طیار، زیارت جامعه و زیارت عاشورا می خواند.^۹

^۸ ره توشه، ص ۱۴۰

^۹ چهل مجلس، احمد دهقان، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۸۲ش، ص ۲۵۳.

مرحوم علامه طباطبایی حتی در شب قدر نیز برنامه مطالعاتی داشت به این جهت تفسیر وزین المیزان در شب قدر به پایان می رسد.

استاد حسن زاده آملی در ذیل این عبارت علامه طباطبایی «تمّ الكتاب واتفق الفراغ من تأليفه في ليلة القدر المباركة...» طلب عزیز ما سرمشق بگیرند که حضرت علامه طباطبایی شب قدر را به بحث و تحقیق آیات قرآنی احیاء می کرد و تفسیرش در این شب فرخنده به پایان رسید. آری:

به هوس راست نیاید به تمنّی نشود کاندرین راه بسی خون
جگر باید خورد

و اضافه می کند که صاحب جواهر، شیخ حسن نجفی نیز کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام...» را در شب قدر به پایان می رساند.^{۱۰}

سید نعمت الله جزایری می گوید:

^{۱۰} در آسمان معرفت، علامه حسن زاده آملی، انتشارات تشیع، ۱۳۷۵، ص ۱۹

ما در روشنائی ماه کتاب می خواندیم و من کتابهای کافیه و شافیه و الفیه ابن مالک را حفظ می کردم و شبهایی که روشنائی ماه نبود کتابهایی را که حفظ کرده بودم از حفظ تکرار می کردم، در تابستان گاهی تا اذان صبح مطالعه می کردم و بعد اذان می خوایدم آنگاه به تدریس می پرداختم^{۱۱}.

فخر رازی در ذیل آیه «والعصر انّ الانسان لفی خسر» (۷) به عصر سوگند که انسانها هم در زیانند. چنین می گوید: «یکی از بزرگان پیشین می گوید: معنی این سوره را من از مرد یخ فروشی آموختم که فریاد می زد و می گفت: «ارحموا من یدوب رأس ماله ارحموا من

۱۱

مجله: پاسدار اسلام - اسفند ۱۳۸۷ و فروردین ۱۳۸۸ - شماره ۳۲۷ و ۳۲۸

اهمیت، ضرورت و فوائد برنامه ریزی در اسلام

نویسنده: حجة الاسلام سید جواد حسینی، صفحه ۲۲

۱۲. 41. گوه‌ر وقت، سید ابوالحسن مطلبی، تهران سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵.

یذوب رأس ماله؛ رحم کنید به کسیکه سرمایه اش ذوب می شود، رحم کنید به کسی که سرمایه اش ذوب می شود.» پیش خود گفتم: این است معنی «انّ الانسان لفی خسر» عصر و زمان بر او می گذرد و عمرش پایان می گیرد و ثوابی کسب نمی کند و در این حال زیانکار است.^{۱۳}

گویند: گدائی در مغازه مردی آمد به او گفت: یک گونی از این گردوها را به من عطا کن. صاحب مغازه گفت: گدای ناشی! کجا دیده ای یک گونی گردو را به عنوان گدایی به گدا بدهند؟ گدا کنار گونی نشست گفت: اجازه میدهی دانه ای از آنها را بردارم، صاحب مغازه گفت: بردار، دوباره گفت: دومی را اجازه می

^{۱۳} تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۸۵ به نقل از تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۷، ص ۲۹۶.

دهی....صاحب مغازه گفت: گویا همان یک گونی را
می خواهی یکی یکی از من بگیری.

روزگار هم سرمایه ما را لحظه به لحظه از دست ما می
برد بدون اینکه متوجه آن باشیم

رسول خدا فرمود: «احذروا ضیاع الاعمار فیما لایبقی
لکم ففائتها لایعود؛^{۱۴}

**از ضایع کردن عمر در چیزی که ماندگار
نیست پرهیز کن چرا که عمرهای از دست
رفته قابل برگشت نیست.**

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اضاعَةُ الفرصَةِ غَصَّةٌ؛^{۱۵} ضایع
کردن فرصت (در مسیر غیر صحیح) غصّه می آورد.

^{۱۴} منتخب میزان الحکمه، ص ۳۷۱، ح ۴۵۹۷.

^{۱۵} نهج البلاغه، حکمت، ۱۱۸

و فرمود: «ترك الفرص غصص»^{۱۶} ترك فرصت ها (و

بهره برداری نکردن) غصّه ها در پی دارد

روز قیامت برای هر شبانه روز انسان، بیست و چهار خزانة به اوشان می دهند. وقتی نگاهش به خزانة ای که پر از نور است می افتد، آنقدر خوشحال می شود که اگر خوشحالی او را به اهل جهنم تقسیم کنند، همه آنان از درد آتش راحت می شوند! این خزانة مربوط به ساعاتی است که در آن ساعت به اطاعت خدا مشغول بوده است. سپس چشمش به خزانة ای می افتد که تاریک و بدبو و ترس آورنده است! بادیدن آن، آنقدر ناراحت می شود که اگر ناراحتی او را به اهل بهشت تقسیم کنند، همه دچار ناراحتی می شوند! و این متعلق به ساعاتی است که در آن، به گناه مشغول بوده است! سپس خزانة ای به او نشان می دهند که نه چیزی در او است که او را خوشحال کند و نه چیزی که او را ناراحت کند! و این مربوط به ساعاتی است که در آن به امورات مباح مشغول بوده است! او با دیدن این خزانة تأسف می خورد که چرا در این ساعت به اطاعت الهی مشغول نبوده است. همانطور که خدا می فرماید: **ذلک يوم التغابن** یعنی: آن روز، روز تأسف

است.^{۱۷}

^{۱۶} بحار، ج ۷۷، ص ۱۶۵، ح ۲

^{۱۷} از عالم پس از مرگ چه خبر؟

راه برداشتن این مانع، آنست که لحظات
عمر خود را مانند طلا بدانیم و برای همه
ساعات بیداری برنامه ای مفید داشته باشیم.

۴- پر خوری!

نیاز بدن به غذا از مهم ترین نیازهای
ضروری بدن انسان می باشد. ولی اگر بیشتر
از نیاز، غذا مصرف کنیم چند تا ضرر برای
ما دارد. یکی اینکه بیمار می شویم. دوم اینکه
هزینه بیشتری خرج می نماییم سوم اینکه به

ضرر اقتصاد کشورمان است چهارم اینکه
اسراف کرده ایم.

گزارش یک خبرنگار فرانسوی از ناهار امام
خمینی و ناهار پاپ!

ناهار امام یک غذای ایرانی به اسم آبگوشت
بود و این همان غذایی بود که در آن روز
ظهر، دیگران هم از آن استفاده می^۶
کردند. آیت الله خمینی بر سر سفره^۷ ای که
به غیر از ایشان همسر، پسر، عروس و نوه
هایشان بودند، نشسته و بعد از به زبان
آوردن نام خدا مقدار کمی غذا خوردند.
مدت ناهار خوردن ایشان دقیقاً هفت دقیقه

و چهل ثانیه بود و بعد بلافاصله به اتاق
کارشان رفتند. من دو سال پیش یک بار
موفق شدم ناهار خوردن «پاپ» را هم به
چشم ببینم. مجموعه غذاهایی که برای
ایشان تدارک دیده بودند، بر روی میزی به
طول دوازده متر و به عرض دو و نیم متر
چیده شده بود. هیچ نوع غذای ایتالیایی نبود
که بر روی این میز نباشد و آن وقت
حضرت پاپ بر سر این میز به تنهایی ناهار
خود را میل -کردند. مدت ناهار خوردن
ایشان یک ساعت و پنجاه دقیقه بود و بعد

باقی غذای ایشان، آن طور که من فهمیدم،
به کلی معدوم می شد.^{۱۸}

پر خوری، گذشته از آن که موجب بی خوابی
می شود، باعث دیدن خواب های آشفته و
پریشان نیز می گردد. در حدیثی از امام
علی (علیه السلام) نقل شده است: کسی که
با شکم پر و سنگین بخوابد، رؤیاهای غیر
واقعی می بیند .

از دیاد چربی خون به علت خوردن غذاهای
متنوع و رنگارنگ بیش از اندازه احتیاج به
وجود می آید. روزانه این مقدار چربی اضافی

به انبار ذخیره چربی بدن اضافه می‌شود و سنگینی وزن را به وجود می‌آورد. سنگینی وزن هم یکی از عوامل سکته‌های قلبی است، زیرا این بار اضافی را قلب باید تحمل کند. در پُر خوری و بد خوری عوارض آن بیشتر در زمان کهولت و پیری خود را نشان می‌دهد که مهمترین عوارض آن شامل دردهای مفصلی از قبیل زانوها، کمر، مهره‌های گردن، مچ پاها و سایر مفاصل دیگر بدن است و علت این چاقی و زیادی چربی خون بیشتر مربوط به خوردن غذای پُختنی در وعده‌های متوالی است. زیرا غذای

قبلی هنوز هضم و جذب نشده که غذای
بعدی خورده می‌شود .

چند سخن از بزرگان درباره خوردن:

پیامبر اکرم (ص): مادر همه داروها، کم
خوردن است.^{۱۹}

امام علی (ع): کم خوری، مانع بسیاری از
بیماری‌های جسم می‌شود.^{۲۰}

امام علی (ع): خوراک را کم کن تا بیماری‌ها
را کم کنی.^{۲۱}

^{۱۹} (المواعظ العدویه، ص ۲۱۳)

^{۲۰} (غرر الحکم، ۶۷۶۸)

^{۲۱} (غرر الحکم، ح ۲۳۳۶)

امام علی (ع): هر کس خوراکش کم باشد،

دردهایش نیز کم است.^{۲۲}

امام علی (ع): کم خوری، مایه گرامی داشتن

بیشتر خویش است و سلامت را بیشتر

استمرار می بخشد.^{۲۳}

^{۲۲} (غررالحکم، ح ۸۴۰۹)

^{۲۳} (غررالحکم، ح ۶۸۱۹)

امام علی (ع): هر کس در خوردن به کم
بسنده کند، سلامتیش بیشتر می‌شود و
اندیشه‌اش به سامان می‌رسد.^{۲۴}

امام علی (ع): سلامت تن، از کمی غذا و کمی
آب است.^{۲۵}

امام رضا (ص): اگر مردم در خوردن به کم
بسنده می‌داشتند، بدنهایشان سالم بود.^{۲۶}

^{۲۴} (غررالحکم، ج ۳، ۱۸۰)

^{۲۵} (بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۲۵، ح ۴۱)

^{۲۶} (بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۲۵، ح ۴۱)

راه برداشتن این مانع، این است که تا گرسنه شده اید

چیزی نخورید. و وقتی هم گرسنه شدید و مشغول غذا خوردن شدید، قبل از اینکه کاملاً سیر شوید، دست از غذا خوردن بکشید.

البته بعضی از افراد ناهار را حذف کرده اند و فقط صبحانه و شام می خورند که این برای سلامتی بسیار خوب است.

ملا صدرا می گفت : چون یک قسمت از گناهان نتیجه پُر خوری و شکم پروری است ، باید در صرف غذا امساک کرد و همواره این شعر سعدی را می خواند :

اندرون از طعام خالی دار تادر آن نور معرفت بینی

خود ملا صدرا در پرهیز از خوردن غذای زیاد ، سرمشق

دیگران بود و در شبانه روز ، یک وعده غذا می خورد
و غذای اوفرقی با غذای طلاب نداشت و در فصل تابستان

به صرف مقداری میوه یا پالوده که آن زمان مردم شیراز
در فصل تابستان ، زیاد می خوردند ، اکتفا می نمود .^{۲۷}

۵-بی نظمی!

یکی از موانع مهم موفقیت، بی نظمی در کارهایمان
می باشد. و این را بارها و بارها در زندگی مشاهده
کرده ایم ولی داشتن نظم باعث موفقیت می باشد

نظم و ساعت بدن ما منظم ترین ساعت
دنیاست. سر ساعت گرسنه می شود. خواب انسان و
استراحت انسان و ضربان قلب انسان و ...

اگر انسان منظم باشد حتی دستشویی رفتنش هم منظم
می شود!

^{۲۷} داستان هایی از زندگی علماء

لذا اگر کارهای ما روی نظم باشد اثر بسیار خوبی را بدست می آوریم و موفق تر می شویم..

مثلا اگر نظم در غذا خوردن داشته باشیم این نظم در سلامت انسان بسیار موثر است و بیمار نمی شویم. ولی اونهایی که در غذا خوردن خود نظم ندارند که متاسفانه خیلی ها اینجور هستند و مثلا یه روز نهار را ساعت دو یه روز ساعت سه یه روز ساعت چهار و.. می خورند منتظر زخم معده و غیره باشند.

نظم در خوابیدن. نظم در درس خواندن. نظم در کارکردن و غیره

بی نظمی نه تنها باعث ضرر برای خود ما می شود بلکه باعث اذیت دیگران هم میشود

بارها شده در مطب یک پزشک با اینکه از قبل وقت گرفته ام، معطل شده ام. چرا که ایشان و منشی شان با

خود فکر می کردند که اگر نیم ساعت هم بیمار معطل
شود که چیزی نمی شود!

یا در جلسات شرکت کرده ام ولی جلسه با تاخیر
شروع شده و وقت من و دیگرانی که سر وقت
آمده اند تلف شده است.

بارها شده که صاحبان مشاغل و حرفه ها مانند بنا و
نجار و برقکار و... به من قول داده اند فلان ساعت
بیايند ولی تاخير کرده اند!

خالی از لطف نیست که خاطره ای جالب از آقای برایان

تریسی

در زمینه نظم و انضباط شخصی را برای تان بگویم. او خود می
گوید:

من (برایان تریسی) چند سال قبل در یک سمینار شرکت
کردم. در زمان ناهار به یکی از رستوران های نزدیک محل
برگزاری سمینار رفتم. رستوران شلوغ بود و به زحمت

توانستم یک میز برای خودم پیدا کنم. چند دقیقه بعد یک مرد مسن در حالی که سینی غذایش دستش بود به من نزدیک شد. من بلافاصله بلند شدم و از او خواستم که سر میز من و کنارم بنشیند. ضمن ناهار با او شروع به صحبت کردم. متوجه شدم که او کاپ کاپ مه یر است. او در امر موفقیت یک فرد بزرگ بود.

چهار کتاب پر فروش نوشته بود. که در هر یک از کتابهایش به ۲۵۰ اصل برای موفق شدن اشاره کرده بود. من کتابهای او را نه یک بار بلکه چند بار مطالعه کرده بودم. پس از مدتی صحبت از او سوالی کردم:

از جمع ۱۰۰۰ اصلی که در این چهار کتاب برای موفقیت ارائه کردید، به نظرتان کدامش از همه مهمتر است؟ کاپ کاپ مه یر تبسمی زد. انگار بارها این سوال از او پرسیده شده بود. بدون مکث پاسخ داد

مهمترین اصل موفقیت نظم و انضباط شخصی است. نظم و انضباط شخصی توانایی انجام دادن کاری است که باید بکنید. چه آن را دوست داشته باشید و چه نداشته باشید.

او در ادامه گفت : ۹۹۹ اصل دیگر هم برای موفقیت وجود دارد که من با مطالعه و تجربه به آنها دست یافته ام. اما بدون نظم و انضباط شخصی هیچ کدام موثر نیستند. اما اگر نظم و انضباط شخصی در کار باشد، همگی شان موثر خواهند بود. کلید رسیدن به عظمت شخصی داشتن این مهارت است. این کیفیت جادویی است که همه درها را به سمت شما می کشاید.^{۲۸}

نظم حضرت امام کم نظیر بوده است

یک بار از همسر امام برنامه روزانه ایشان را پرسیدند، ایشان در پاسخ گفته بود: اگر برنامه یک روزشان را بگویم می توانید در سیصد و شصت ضرب کنید. چون امام مطابق برنامه کارهای خود را انجام می دادند، به اطرافیان نیز در این مورد توصیه می نمودند.^{۲۹}

برنامه هایی برای ایجاد نظم

^{۲۸} <http://hamedmatin.com>

مجله دانشگاه انقلاب، شماره ۷۵،^{۲۹}

نظم و ترتیب علاوه بر اینکه به معنی قراردادن هر چیزی سر جای خودش است معنای دومش انست که . که بتوانید اشیا را فوراً پیدا، تبادل و ارزیابی‌شان کنید. در کنار این‌ها، اگر به هر چیزی فضای متناسب با خودش و کاربردش را اختصاص دهید تا دسترسی یا برگردان‌شان به جای خود راحت و سریع باشد، نظم هم می‌تواند به تأمین این اهداف کمک کند.

هر چیزی را فوراً سر جایش برگردانید

همین حالا! وقتی جای مخصوص هر چیزی را تعیین کردید، باید عادت کنید پس از اتمام کارتان آن را فوراً سر جایش برگردانید

مثلاً همیشه کلیدهایتان را سر جای مخصوص‌شان قرار دهید تا گم‌شان نکنید

از تقویم استفاده کنید

یک تقویم تهیه کنید و آن را جایی بگذارید که هر روز
جلوی چشم‌تان باشد،

دفترچه‌ای که لیست کارها و برنامه‌های‌تان در آن
مشخص شده باشد داشته باشید.

یادداشت کنید

یک مداد کوچک بهتر از یک حافظه‌ی پُر از جزئیات
است. هر چیزی را که نباید فراموش کنید، یادداشت
کنید

لیستی از کارهایی که باید انجام دهید تهیه کنید

برای هر روزتان لیستی از «بایدها» تهیه کنید

باید اراده قوی برای ایجاد نظم در زندگی داشته باشید و
این اراده تا پایان عمر در انسان باقی بماند.
نظم واقعاً یک نعمت بسیار بزرگ خدادادی است قدر آن
را بدانیم.

دشمنان نظم!

امروز و فردا کردن

از عوامل بی نظمی ، واگذاری کار هر روز، به روز دیگر و امروز و فردا کردن است.

شتاب بی جا

یکی دیگر از عوامل بی نظمی ، شتاب بی جاست . هر کاری را وقتی است که باید در آن انجام شود. شتاب در چنین کاری ، باعث می شود که به درستی انجام نشود.

سستی و تنبلی

یکی دیگر از مهم ترین عوامل بی نظمی ، سستی و تنبلی است . اگر سستی و تنبلی از دری وارد شود، انضباط و جدیت از دری دیگر خارج می شود.

در نظر نگرفتن اولویت ها

از دیگر عوامل بی نظمی ، این است که انسان ، در کارها،

اولویت را در نظر نگیرد و به جای این که مهم ترین کارها را مقدم بدارد، به کارهای دیگر پردازد
برکات و آثار خوب و فواید نظم بیشمار است.

کسانی که کارشون روی نظم است. درس خوندنشون روی نظم است. خوابشون روی نظم است. غذا خوردنشون منظم است. ورزش همچنین. تفریح روی نظم

اینها از نظر جسمی سالم. از نظر روحی شاداب و با نشاطند. از نظر موفقیت در زندگی موفقند. مردم به افراد و جوانان منظم اعتماد دارند. خلف وعده نمی کنند. به قولهایشان عمل کرده و به خوش قولی معروفند.

افراد و جوانان منظم و با انضباط مورد سرزنش معلم و استاد و مدیر قرار نمی گیرند و معلمین و اساتید از این شاگردان خوششون می آید. همچنین افراد و جوانان با انضباط در محیط نظامی موفقند. در محیط اداره موفقند در

محیط کارخانه موفقند. در خانه چون سر وقت می آیند و دیر نمی کنند موفقند و باعث چشم انتظاری و اضطراب اعضای خانواده نمی شوند. افراد و جوانان منظم در بین دوستانشان نیز محبوبیت دارند چون منظمند و دیر نمی کنند.

افراد و جوانان منظم در عبادت ها نیز موفقند. نماز را سر وقت می خوانند. در نماز جماعت دیر نمی کنند و اول نماز حضور دارند. در نماز جمعه اول خطبه ها حضور دارند. در مهمانی ها نیز صاحبخانه را چشم انتظار نمی گذارند و سر وقت به مهمانی می روند.

افراد و جوانان منظم سر جلسه امتحان به موقع حاضر می شوند. این افراد سر وقت می خوابند و سر وقت بیدار می شوند و معمولا سحر خیز هستند...

نکته مهم!

فراموش کاری گاه باعث سرافکندگی و توبیخ و تحقیر انسان می شود. مثلاً قرار بوده کاری را انجام دهیم اما آن را فراموش کرده ایم و این چند بار تکرار می شود و هنگامی که از انسان می پرسند قرار بود این کار را انجام دهی پس چی شد؟ جواب می دهیم: یادم رفت! فراموش کردم! در این مواقع گاه انسان را مورد سرزنش قرار می دهند. چه کاری که در خانواده باید انجام می دادیم و یا کاری که از طرف اداره به ما سپرده بودند و یا مرتب رکعات نماز را فراموش می کنیم و..

نظم جلو فراموش کاری را می گیرد. بقول حضرت امام، اگر انسان کارهایش روی نظم باشد، فکر انسان هم منظم می شود.

ادم منظم و با انضباط بندرت دچار فراموشی می
شود. هیچوقت دنبال مثلا جوراب خود نمی گردد
چون می داند کجا آن را همیشه می گذارد!
فراموش نمی کند که وضو برای نماز گرفته است
یا خیر! چون همیشه وضو را سرساعتی که خودش
برنامه ریزی کرده انجام می دهد.

بنابراین نظم برکات فراوانی در زندگی ما دارد.
راه برداشتن این مانع، این است که خود را به نظم عادت
دهیم تا شیرینی نظم در کارهامون را احساس کنیم و گام
های موفقیت را برداریم.

۶- خود کم بینی!

خود کم بینی درست در نقطه خودباوری است.

خداوند انسان را با استعدادها و توانائی های
مختلفی افریده است. هر کسی بتواند ازین
استعدادها درست استفاده کند موفق خواهد شد و
فرقی بین سیاه و سفید، پولدار و فقیر، مرد و زن
، شهری و روستائی و... نیست. ولی اگر خود را
دست کم بگیرد یا خود را از دیگران کمتر
بداند، شکست می خورد.

یکی از علل اصلی خود کم بینی

تحقیر شدن در کودکی و نوجوانی: کسانی که در
دوران نوجوانی مورد سرزنش دائم والدین خود
قرار می گیرند و مرتب انهارا دست و پاچلفتی! بی
عرضه! بی دست و پا! خطاب می کنند احتمالاً در
بزرگسالی دچار خود کم بینی می شوند و دیگران
را از خود موفق تر می بینند.

در حالی که در تربیت نظری و عملی اهل بیت
علیهم، می بینیم که با فرزندان خیلی محترمانه
برخورد کرده و از کتک زدن و تحقیر آنها مذمت
کرده و پیامبر ما فرمود: اکرموا اولادکم.
۳۰ فرزندان خود را احترام کنید.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «همان گونه که
فرزند نباید به والدین خود بی احترامی کند،
والدین نیز نباید نسبت به او بی احترامی نمایند.»^{۳۱}

در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم: «هر کس
فرزندش را ببوسد خداوند برای او کار نیکی در
نامه عملش می نویسد و هر کس او را شاد کند،

^{۳۰} مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

^{۳۱} میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۱۰۹

خداوند او را در قیامت شاد می گرداند و هر کس
او را قرآن یاد بدهد والدینش فراخوانده می شوند
و دو جامه ارزشمند به آنان می پوشانند که از نور
آن در جامه صورت های بهشتیان، نورانی
می گردد^{۳۲}.

کودکان را با عزت نفس باریاورید. برخلاف
بعضی کولیا که فرزندان شان را از همان کودکی
گدا بار می آورند!

بهترین راه تربیت کردن چیست؟

^{۳۲} پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۰۳

👉 گفت: فرزند خود را مثل فرزند همسایه بزرگ کن



پرسیدم چگونه؟

گفت: ✓ وقتی فرزند همسایه در خانه تو میهمان است

به او احترام میگذاری

حالش را میپرسی

✓ وقتی از مدرسه برگشت ابتدا سراغ کیف و نمرات او

نمیروی

در رابطه با نوع غذا نظرش را میپرسی

درباره زمان خوابیدن با او مشورت میکنی

✓ نظر او را خیلی از مواقع جویا میشوی

✓ نزد او با همسرت دعوا نمیکنی

✧✧✧بدان که فرزند تو و فرزند همسایه هر دو در
خانه تو میهمان هستند.

چهل نکته تربیتی

۱ - هدیه را اول به دختر بدهید.



۲ - با طفل خود بازی کودکانه بکنید.



۳ - اطفال را بخاطر گریه هاشان نزنید زیرا تا
مدتی گریه شهادت به وحدانیت خداوند، شهادت
به نبی اکرم و دعا برای والدین است .



۴- فرزندان خود را ببوسید. پس همانا برای هر
بوسیدن درجه ای در بهشت است.



۵- با سلام کردن به فرزندان به او شخصیت
دهید.



۶- کودک را در کارهای کودکانه خود تمسخر
نکنید. کارهایش را احمقانه نخوانید.



۷- فرزند را زیاد امر و نهی نکنید تا جرات پیدا
کند و در بزرگسالی نافرمان شود و زیر بار هر
دعوت حیوانی و شیطانی نرود .



۸- به فرزندان خود شخصیت بدهید .



۹- به وعده خود وفا کنید.



۱۰- در کودکان عشق و علاقه به نماز را ایجاد

کنیم.



۱۱- لوس کردن، کودکان را موجوداتی ضعیف و

بی اراده بار می آورد.



۱۲- کودک را تحقیر نکنید.



۱۳- برای کودکان خود دعا کنید. به خصوص

پدران .



۱۴- تذکرات را با ملایمات بیان کنید تا سدی بین

والدین و فرزندان نشود.



۱۵- اگر کودک در خانه مورد احترام باشد، کمتر

از اوامر پدر و مادر سرپیچی می کند.

احترام به کودک و حسن معاشرت پدر و مادر با

وی یکی از اساسی ترین عوامل ایجاد شخصیت در

کودک است.



۱۶- مربی خوب کسی است که خواسته های
کودک را از راه های صحیح و با روش درست
تعدیل کند.



۱۷- ایمان را در کودکان تقویت کنید.



۱۸- از مچ گیری و رفتار سرورانه با کودکان
پرهیزید.



۱۹- فرزند را راستگو تربیت کنید.

در خانه طوری رفتار کنید که اطفال به راستگویی
عادت کنند.



۲۰- کودک را نترسانید زیرا ترس شخصیت
کودک را از بین می برد و دچار اختلال روانی می
کند.



۲۱- نوازش یکی از غذاهای روانی کودک است
باید به اندازه کافی از آن تغذیه شود.



۲۲- زشتی گناه و تنفر مردم از گناهکار را به
کودک بفهمانید.



۲۳- بستر بچه ها قبل از ۶ سالگی از هم جدا
باشد.



۲۴- تذکرات وقتی اثر دارند که والدین خود
مجری و عامل آنها باشند.

توجه داشته باشید فرزندان آنگونه که ما می
خواهیم نمی شوند بلکه آن طوری که ما هستیم
می شوند.



۲۵- بین نظم در خانه و بیرون فرق قائل شوید و
اجازه دهید در خانه آزادانه بازی کنند.



۲۶- رفتارهای غیر منتظرانه کودکان را تا
حدودی تحمل کنید.



۲۷- در تذکر، دیگران را به رخ او نکشید و کسی را با او مقایسه نکنید.



۲۸- از طریق داستان سرایی بسیاری از مفاهیم خوب را به کودک القا کنید. داستان خوب و زیبا برایش بخوانید و از رسانه و انیمیشن دور نگهشان دارید .



۲۹- شیطنت کودک در خردسالی نشان دهنده زیادی عقل او در بزرگسالی است آن را سرکوب نکنید.



۳۰- کودکان را از ۷ سالگی دعوت به نماز کنید
که نماز آرامش و روح و قلب را در کودکان ابدی
میکند .



۳۱- به فرزند خود قرآن بیاموزید که نگاه به
قرآن و خواندن آن فهم و ذهن کودک را روز
افزون می کند .



۳۲- از متهم کردن اطفال به دروغ گویی
خودداری کنید.



۳۳- حس کنجکاوی کودک را با حوصله ارضا
کنید.



۳۴- در برابر فرزندان هیچ گاه مشاجره نکنید.



۳۵- کودکان از مرگ در هراسند بخصوص مرگ والدین. مدام نگوئید "خدا مرگم بده" و از مرگ خود کودکان را نترسانید.



۳۶- استعدادهای فرزندان را کشف کنید و آن ها را شکوفا کنید.



۳۷- از نظر مادی نه بی توجه باشید نه کودک را ارضا کنید هر دو خطرناک است.



۳۸- تنها نقطه امید و مایه شادی کودک، مهر پدر و مادر است روان او را مضطرب نسازید.



۳۹- مناسب تکامل کودک به او آزادی دهید و او را به اختیار خودش بگذارید.



۴۰- تربیت فرزند و آموزش واجبات از وظایف والدین است و کسانی که به این امر توجه ندارند مورد نکوهش هستند..

نگارنده یاد دارد که در سن دوازده سالگی بودم که به همراه پدرم به روستایی در ملایر هجرت کردیم و سه سال آنجا بودیم که پدرم روحانی آن روستا بودند.

بعضی شبها که پدرم باید منبر می رفتند ناگهان و بدون مقدمه می گفتند شما منبر برو!

و من منبر می رفتم و مطالبی دینی برای مردم می گفتم. که در آن روستا بدلیل تند و پشت سرهم سخنرانی کردن، کم کم نزد بعضی از مستمعین به شریعتی دوم معروف شدم!

در هندوستان عده ای هستند بنام:نجس ها!

نجس ها یا «دالیت ها» را تنها در شبه قاره هند می توان یافت. مردمانی با بیش از ۲۴۰ میلیون نفر جمعیت که تنها نام آدم را بر دوش می کشند. دالیت ها بیشتر کارهای نوکرمآبانه و تحقیرکننده را انجام می دهند. آنها توالت های عمومی را تمیز می کنند و حیوانات مرده را جابجا می کنند.مردم با انها غذا نمی خورند. با انها

از دواج نمی کنند. قبرستان آنها جداست. راه آنها جداست! و مهمترین خصوصیت اینکه آنها نمی توانند مردم **عادی را لمس کنند**. مثلاً پولی که به آنها پرداخت می شود را باید روی زمین بیاندازند و آنها از روی زمین بردارند!

نجس ها می گویند ما نجس افریده شده ایم و بقیه از ما بهترند!

و این باعث شده که مردم هم از آنها دوری کنند و آنها را واقعاً نجس بدانند!

در حالی که در پیشگاه خالق جهان هستی، گرامی ترین انسان، باتقوا ترین است.

دومین عامل خود کم بینی:

رسانه ها و آموزش نادرست در دوران تحصیلو
همچنین افکار نادرست روشنفکران غربزده! از
علل خود کمی بینی جوانان می باشد. در زمان
طاغوت به جوانان القا می کردند که ما نمی
توانیم! غربی ها می توانند و انها از ما بهترند! ولی
حضرت امام فرمود ما می توانیم! مقام معظم
رهبری فرمودند ما می توانیم.

رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند:

تزریق روحیه بی اعتمادی به خود» یکی از
اصلی ترین سنگرهای دشمن برای استمرار
تسلطش بر ایران بود: «یکی از سنگرهای دشمن
برای تسلط بر کشور ما، عبارت بود از تزریق
بی اعتقادی به خود، بی اعتمادی به خود، نداشتن
اعتماد به نفس ملی؛ در مقابل چشمشان زرق و برق

کشورهای غربی را مشاهده میکردند، پیشرفتهای علمی و پیشرفتهای فناوری و زرق و برق تمدنی مادی آنها را میدیدند و در [کشور] خودشان اینها نبود، در کشور این چیزها نبود، عقب ماندگی بود، لذا احساس بی اعتمادی به خود میکردند، احساس ناباوری به خود میکردند «[۱/۱/۱۳۹۵](#) [۳] در این میان سردمداران حکومت، خود در این زمینه نقش اصلی را بر عهده داشتند: «سردمداران رژیم پهلوی و قبل از او، مکرر ملت ایران را تحقیر میکردند. اینجور وانمود میکردند که اگر پیشرفتی متصور است، اگر کار بزرگی باید بشود، باید به وسیله‌ی غربی‌ها بشود؛ ملت ایران توانائی ندارد «[۱۴/۳/۱۳۹۰](#) [۴] و البته «روشنفکران غرب زده» نیز در این مسئله با حکومت‌های استبدادی همکاری داشتند: «روشنفکران غرب زده

که خیلی از آنها در دستگاه‌های حکومت ظالم
حضور داشتند، با حرف خودشان و با عمل
خودشان به مردم اینجور تفهیم کرده بودند که
شما عرضه ندارید؛ عرضه‌ی هیچ کاری را
ندارید [\[۵\] \[۱۴/۳/۱۳۸۸\]](#)

انقلاب آمد این ناباوری را بکلی تبدیل کرد به
باور به خود، اعتماد به نفس ملی؛ امروز جوان
ایرانی میگوید ما

میتوانیم [\[۸\] \[۱/۱/۱۳۹۵\]](#) چراکه برای
«پیشرفت» و غلبه بر ذلت و عقب‌ماندگی،
«خودباوری و اعتماد به نفس ملی» لازم است:
«[برای پیشرفت] امکانات مادی کافی نیست،
مؤلفه‌های دیگری لازم است؛ مؤلفه‌های معنوی.
یکی از مهمترین این مؤلفه‌ها، همین خودباوری

است، اعتماد به نفس است و اینکه یک ملت باور

کند که میتواند «۱۴/۳/۱۳۸۸» [۹]

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی

همین نهادینه کردن خودباوری و روحیه‌ی «ما

می‌توانیم» بوده است: «انقلاب، همه‌ی وجدانهای

این مردم را تکان داد، ماها را بیدار کرد، متوجه

هویت خودمان کرد، تواناییهای خودمان را به ما

نشان داد و «ما میتوانیم» را شعار ما قرار داد. ما

هم وارد شدیم و تجربه کردیم؛ دیدیم بله،

میتوانیم «۲۵/۶/۱۳۸۵» [۱۰] و اینگونه بود که

در پرتو زنده شدن روحیه‌ی خودباوری ملی

حرکتی عظیم در جهت پیشرفت ایران شکل

گرفت: «همین جوانهایی که امروز توانسته‌اند این

سدها، این نیروگاه‌ها، این بزرگراه‌ها، این خط

آهن‌ها، این کارخانجات گوناگون، این طراحی
ماشین‌ها و هواپیماها، این سلاح‌های نظامی و این
فناوری پیچیده‌ی هسته‌یی را تولید کنند، در نسل
گذشته‌ی ما هم بودند؛ اما از این چیزها خبری
نبود. این بزرگترین خدمت انقلاب به کشور
است.» [۵/۱۲/۱۳۸۳] ۱۱۱

✽ امام «ما میتوانیم» را در وجود خود زنده کرده
بود

عامل‌رهایی از روحیه‌ی ما نمی‌توانیم و احیای
«عزت ملی» در کشور «رهبری امام
خمینی (رحمه‌الله)» (بود: «امام ملت ما را به این
باور رساند که میتواند بایستاد؛ میتواند مقاومت
کند؛ میتواند کشور خود را آزاد کند؛ میتواند
نظامی را که خود به وجود آورده است، با کمال

قدرت این نظام را حفظ کند؛ میتواند در دنیا، در سیاستهای بین‌الملل اثر بگذارد، که همین جور هم شد. این همان عزت ملی

است.» [\[۱۴/۳/۱۳۸۸\]](#) [\[۱۲\]](#) امام (رحمه‌الله) در حرکتی بنیادین «خودباوری» را جایگزین «حقارت» کرد: «امام آمد این روح حقارت را گرفت و در طول پانزده سال نهضت امام تا پیروزی انقلاب و از روز پیروزی انقلاب به‌نحو دیگری تا ده سال عمر بابرکت آن بزرگوار، دائم روح خودباوری را در این ملت دمید: شما میتوانید، ما میتوانیم، شما قادرید، شما بزرگید، شما

قدرتمندید.» [\[۱۴/۳/۱۳۸۸\]](#) [\[۱۳\]](#)

تزریق این روحیه در ملت مظهر «عقلانیت» در «مکتب امام خمینی (رحمه‌الله)» (است: «یک مظهر

دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکائی در ملت بود... امام بزرگوار به یک چنین ملتی روح اعتماد به نفس را تزریق کرد، و این نقطه‌ی تحول ملت ایران

شد «۱۳۹۰/۳/۱۴ [۱۴] و ریشه‌ی این

احیاگری توسط امام خمینی (رحمه‌الله) (نیز به

زنده شدن این باور و روحیه در شخصیت

امام) (رحمه‌الله) (برمی‌گردد: «امام به مردم ایران

«ما میتوانیم» را تعلیم داد. امام قبل از آنکه «ما

میتوانیم» را به مردم ایران تلقین کند و تعلیم

دهد، «ما میتوانیم» را در وجود خود زنده کرد؛

اعتقاد خود را به توانائی شخصیتی خود، به معنای

حقیقی کلمه، به مظهر بروز و ظهور رساند... امام

به خود و به نیروی خود و به توانائی‌های خود

ایمان و باور داشت. همین باور به خود، در عمل

امام، در گفتار امام، به ملت ایران منتقل

شد «۱۴/۳/۱۳۹۲» [۱۵]

وقتی می بینیم افرادی که نقص عضو دارند چه
کارهای بزرگی انجام می دهند متوجه می شویم
که اگر تلاش و همت کنیم ما هم می توانیم
کارهای بزرگی انجام دهیم.

چه بسیار انسان هایی که اول بی پول بودند ولی با تلاش
و همت زیاد، ثروتمند شدند.

یا با تلاش زیاد، دانشمند شدند

یا با اراده قوی به درجات بالای مادی یا معنوی رسیدند.

هر انسانی می تواند به درجات بالا برسد چه در اسیا باشد
یا افریقا باشد یا اروپا یا امریکا باشد. چه سیاه باشد یا
سفید. چه روستایی باشد یا شهری. چه سالم باشد یا
معلول. فرقی ندارد.

در اینجا داستان یک جوان مخترع همدانی که

بیش از ۸۰۰ اختراع دارد نقل می کنیم:

همشهری - اگر سرگذشت آلبرت انیشتین، توماس ادیسون، امیل زولا، پیکاسو و... را بخوانید، متوجه می شوید که آنها آدم هایی بودند که در زمان کودکی و نوجوانی کسی روی آنها حساب باز نمی کرد و همه معتقد بودند که این افراد به جایی نمی رسند. اما تلاش و پشتکاری که این افراد داشتند باعث شد تا حالا تمام دنیا آنها را بشناسند و با نیکی از آنها یاد کنند.

مصطفی شاملویی، جوانی همدانی هم یکی از کسانی است که ماجرای زندگی اش بی شباهت به این افراد بزرگ تاریخ نیست. کسی که در دوران تحصیل تجدید می آورد، چند بار در دقیقه ۹۰ از رفوزه شدن فرار کرد و زندگی پرفراز و نشیبی داشته است، با این حال هم اکنون همه او را به عنوان یک مخترع و ایده پرداز ماهر می

شناسند و تمام دانشگاه های دنیا از او برای حضور در دانشگاه شان دعوت می کنند. اگر می خواهید داستان زندگی آقامصطفی و اختراع هایی را که تا به حال ثبت کرده بدانید خواندن این گزارش را از دست ندهید.

متولد ۱۳۶۶ است. با اینکه در خانواده اش همه تحصیلکرده بودند و پدر و مادرش هم فرهنگی اما او بچه ای بازیگوش و شیطان بود که نه تنها خانواده بلکه مدیر مدرسه و معلمانش را هم عاصی کرده بود «واقعا معلم ها از دستم عاصی شده بودند. حتی یکی از معلم هایم یک بار به من گفت باید قبولی در این درس را فراموش کنی.» اینها حرف هایی است که مصطفی شاملویی برایمان تعریف می کند. آقا مصطفی می گوید تاحالا در کارنامه و معدلش رنگ نمره ۲۰ را حتی در کلاس اول ابتدایی ندیده است.

«اولین باری که نمره پایین گرفتم کلاس چهارم بودم که در درس ریاضی نمره ۸ گرفتم. اول راهنمایی در درس

جغرافی ۷ گرفتم. دوم و سوم راهنمایی درس های
ریاضی و زبان انگلیسی را تجدید آوردم و در شهریورماه
به سختی قبول شدم. حتی اول دبیرستان که سالی حساس
برای دانش آموزان به خاطر انتخاب رشته تحصیلی است
۹ تا از درس هایم را تجدید آوردم و با زور و زحمت و
کمک معلمان! موفق شدم در شهریور ماه نمره قبولی در
این درس ها را بگیرم. خلاصه سرتان را درد نیاورم
دیپلمم را به زور و فشار خانواده گرفتم.»

از روی لجبازی مخترع شدم!

«همانطور که گفتم، درس خوب نبود. برای همین رشته الکترونیک، گرایش تعمیر تلویزیون های رنگی را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم. در کلاس ۱۵ نفری ما فقط ۳ نفر به درس و یادگرفتن مباحث علاقه نشان می دادند و بقیه بچه ها مدام در حال فرار کردن از مدرسه یا پیچاندن کلاس ها بودند.»

آقای شاملویی اتفاقی که باعث شد مسیر زندگی اش عوض شود را این طور برایمان تعریف می کند. «سال سوم هنرستان بودم که به خاطر شیطنت ها و درس نخواندن هایم از من خواستند تا پدرم را به مدرسه بیاورم. یکی از همکلاسی هایم مرا مسخره می کرد و می گفت تو تنبل هستی و به هیچ جا نمی رسی.

اولین بار بود که احساس کردم ظرفیت های وجودی من بیشتر از این حرف هاست. از طرفی پدرم هم به خاطر حضور در مدرسه ناراحت بود و مرا نصیحت می کرد. این شد که تصمیم گرفتم کاری کنم تا توانایی هایم را به

خانواده و دوستانم نشان بدهم.»

یکی از دوستان آقامصطفی می خواست برای شروع کارش یک گلخانه تاسیس کند و برای این کار نیاز به وام داشت اما وامی که جهاد کشاورزی می داد فقط به طرح های جدید و نو تعلق می گرفت. «وقتی دوستم این موضوع را با من مطرح کرد کمی فکر کردم به این نتیجه رسیدم که سیستم آبیاری گلخانه ای را عوض کنیم. یعنی به جای اینکه گلخانه در کف و در یک طبقه باشد آن را چند طبقه ای کنیم. به این ترتیب آب بعد از نفوذ در خاک ها و گرفتن املاح خاک به جای اینکه هدر برود به طبقه زیرین می رفت و ویتامین ها و املاح معدنی که از خاک های طبقه بالاتر گرفته بود را به تمام گلخانه انتقال می داد.»

ثبت اولین اختراع

شیطنت ها و درس نخواندن های مصطفی در مدرسه

باعث شده بود تا هیچکس به او و طرحی که دارد اعتماد نکند. با این حال یکی از معلم های آقامصطفی به نام آقای رنجبر همیشه هوای او را داشت و از طرح ها و برنامه هایش استقبال می کرد. «آقای رنجبر همیشه هوایم را داشت و به من امیدواری می داد.

دیر جشنواره خوارزمی بود و به محض اینکه طرحم را به او گفتم استقبال کرد و برای ثبت این طرح به عنوان اختراع کمک زیادی به من کرد. بعد از آن همه چیز را کنار گذاشتم و چسبیدم به خواندن مقالات علمی، تحقیقی و پژوهشی.»

آقامصطفی تیترا مقالات علمی را می خواند، ایده هایی که در ذهنش شکل می گرفت را یادداشت می کرد، با عمویش که فوق لیسانس الکترونیک داشت مشورت می کرد و شروع می کرد به اجرای ایده اش. «بعد از آن به دانشگاه رفتم و دو اختراع دیگر هم ثبت کردم. یک طرح سنسور و یک تصفیه کننده آب. بعد از آن هم

زمینه اختراعاتم را تغییر دادم و شروع کردم به تحقیق و اختراع کردن در زمینه های شیمی و مکانیک.»

خودروی سه گانه سوز و اگزوز بی صدا

«یکی از طرح هایم طراحی موتور خودروی سه گانه سوز بود. موتوری که تلفیقی از موتور بنز و بی ام دبلیو است یعنی اگر در جاده باشید و موتورتان یاتاقان بزند فقط نصف موتور از کار می افتد و نصف دیگر وظایفی را که باید قسمت دیگر موتور خودرو انجام دهد حمایت می کند.»

طرح دیگری که آقامصطفی آن را به ثبت رسانده اگزوز بی صدا برای ماشین های سنگین است. یعنی اگر این اگزوزها روی ماشین های سنگین نصب شوند دیگر صداهای گوشخراشی که در حال حاضر این اگزوزها دارند را نمی شنویم.

«وقتی به دانشگاه رفتم بیش از ۲۰ اثر را در سازمان ثبت اختراع به ثبت رسانده بودم. با این حال بعد از مدرک کاردانی تصمیم گرفتم به سربازی بروم. البته این را هم بگویم که مدرک کاردانی ام دست کمی از مدرسه نداشت. برای گرفتن کاردانی ۸ ترم درس خواندم که ۷ ترمش را مشروط شدم! با این حال بعد از ۴ سال و با معدل ۱۲ و یک صدم موفق شدم مدرکم را بگیرم.»

با این حال آقای مخترع در سربازی هم بیکار ننشست. به دنبال تحقیق و مطالعه بود تا بتواند طرح و ایده ای نو بدهد و آن را به عنوان اختراع ثبت کند.

«در دو سالی که خدمت کردم بیش از ۱۰۰ اختراع به ثبت رساندم. یکی از آنها مدل تصفیه آب بود که با استفاده از تی بگ چای و فناوری نانو آن را درست کردم و در جشنواره ایپاس (جشنواره امنیت) اول شد. یک ماشین کنترلی کوچک داشتم. چراغ هایش را باز کردم و به جای آن میکروفن ضبط صدا کار گذاشتم. جلوی

پنجره ماشین را باز کردم و موتورهای مخصوصی را برای
پرت کردن میکروفن در آن کار گذاشتم.

این ماشین ها برای زمانی که در پاساژها و مغازه ها
دزدی می شود به کار می آیند. از راه دور کنترل می
شوند و به راحتی می شود آنها را به جلوی مغازه یا پاساژ
هدایت کرد و میکروفن را به داخل آن مغازه یا پاساژ
پرتاب کرد تا از صحنه های حادثه فیلمبرداری کرده و
صداها را ضبط کند.»

کلاس می گذارم!

جالب است بدانند آقامصطفی در زمان سربازی برگزاری
کلاس های خلاقیت و تکنولوژی فکر را شروع کرد و حالا
در این زمینه، حرف اول را می زند، طوری که از دانشگاه
های بزرگ دنیا برای او دعوتنامه می فرستند تا در رابطه
با این موضوع برای آنها سمینار برگزار کند.

آقای مخترع برای ثبت اختراعاتش رکوردهای جالبی دارد. به عنوان مثال او بارها موفق شده تا در یک روز ۱۰ اختراع داشته باشد و همگی آنها را در سازمان ثبت اختراعات به نام خودش ثبت کند. یکی دیگر از توانایی های آقامصطفی این است که در یک ساعت می تواند ۳ اختراع داشته باشد. اختراعاتی که هیچکدامشان الگو و نمونه قبلی ندارد و همگی آنها ایده ذهنی خودش است. «بعضی از افراد اختراعات شان ایده ای از گوگل پترن یا طرح های گوگل است.

اگر بخواهید اختراعاتان ثبت شود باید قسمت های مشابه را از گوگل پترن انتخاب کنید و به سازمان ثبت اختراعات بدهید. هیچکدام از اختراعاتی که تا به حال انجام داده ام از گوگل پترن نبوده و همگی آنها طرح ها و ایده هایی است که به ذهن خودم رسیده است.»

مدل طلای مسابقات اختراعات جهانی

حالا آقای مخترع مدرک کارشناسی الکترونیک و کارشناسی ارشد در رشته هوافضا را به دعوت دانشگاه آریزونای آمریکا از این دانشگاه دریافت کرده است و یکی از مخترعین نابغه جهانی محسوب می شود.

«در مسابقات تولید علم iENA که در سال ۲۰۱۳ در آلمان برگزار شد مدال طلای مسابقات اختراعات جهانی را با اختراع خنثی ساز بمب های مغناطیسی از آن خودم کردم.» خنثی ساز بمب های مغناطیسی مبدل کلیدی امواج ماهواره ای به انرژی های قابل مصرف با ذخیره سازی نانو الکترونیک است. اختراعی که باعث شد تا کشورهای زیادی از جمله روسیه، آلمان، کانادا و... به خاطر این اختراع به آقامصطفی دیپلم افتخاری ثبت اختراع کشورشان را بدهند.

«یکی از دوستانم مکاتبات لازم را انجام داده تا با حضور نمایندگان گینس در یک ساعت ۳ اختراع جدید داشته باشم. اختراعاتی که در گوگل پترن درج نشده باشند.

فعلا تنها چیزی که مانع کار شده مقدار بالای مبلغی است که باید برای این کار پردازم چرا که ثبت این رکورد در گینس چیزی نزدیک به ۳۰ میلیون تومان برایم آب می خورد. با این حال اگر لطف خدا شامل حالم بشود تا قبل از خرداد ۹۵ افتخار ثبت این رکورد در گینس را برای مردم کشورم به ارمغان می آورم.»

داستان پولدار شدن مولتی میلیاردر ایرانی از زبان خودش

پنجشنبه، ۹ آبان ۱۳۹۲، ۵:۵۵ ب.ظ | علی واحدی
سلام دوستان عزیز امروز داستان ثروتمند شدن یه آدم خیلی مهربون و کارآفرین بزرگ کشور رو براتون گذاشتم وقتی این داستان رو خوندم کلی گریه کردم ، به حال خودم گریه کردم ، که یه آدم توی بدترین شرایط تونست موفق بشه ولی من توی بهترین شرایط ناله می کنم از امروز می خوام یه تغییر اساسی در خودم

ایجادکنم این داستان منو متحول کرد امیدوارم همین
تأثیر رو روی شماهم بذاره

من احد عظیم زاده هستم. در ۱۰ آذر ۱۳۳۶ در ده
اسفنجان در شهرستان اسکو متولد شدم. هفت ساله بودم
که پدرم را از دست دادم و یتیم شدم
امکانات مالی مان اجازه نمی داد به مدرسه بروم و فقط
پس از رفتن به کلاس اول مجبور شدم پشت دار قالی
بنشینم و قالیبافی کنم. تا ۱۳ سالگی روزها قالی می بافتم
و شبها درس می خواندم. چاره ای نبود، وسع مالی ما جز
این اجازه نمی داد. خاک خوردم و زحمت بسیار کشیدم.
در سال ۲ بار بیشتر نمی توانستیم برنج بخوریم. یک بار
روز ۲۱ ماه رمضان و بار دوم شب چهارشنبه سوری. آرزو
داشتم یا خلبان شوم یا پولدار و برای رسیدن به این
آرزوها بسیار زحمت کشیدم

کارم را با به دوش کشیدن پستی و قالی های کوچک و
بردن آن از اسفنجان یا اسکو برای فروش آغاز کردم.
در آغاز کار از هر کدام از آنها یک یا دو تومان (نه هزار

یا ۲ هزار تومان) سود می کردم. پنج سال اینچنین سخت کار کردم. بسیار دشوار بود. اما پشتکار و اعتقاد به هدف با توکل به خدا تحمل سختی ها را آسان می کرد. در ۱۸ سالگی توانستم ۲۰ هزار تومان پس انداز کنم، اما فشارها همچنان ادامه داشت تا این که مجبور به ترک تحصیل شدم.

غصه یتیمی چون باری سنگین به دوشم بود. (بغض می کند) یتیم هیچ کس را ندارد. کارمند، کارگر، بانکی، کاسب و هر کس دیگری شب که به خانه اش می رود دستی به سر و روی بچه اش می کشد. اما یتیم این محبت بزرگ را ندارد. شب ها، شب های جمعه پاهایش را در بغل می گیرد و به انتظار می نشیند. در انتظار آن کس که... دستی به سرش بکشد

در این فکر بودم که سرمایه ام را افزایش بدهم تا بتوانم کاری بکنم. می خواستم یک کارگاه فرش بافی راه بیندازم. سراغ پسرعموی پدرم رفتم و از او ۲۰ هزار تومان قرض کردم و ۶۰ هزار تومان هم از بانک وام گرفتم. سرمایه ام شد ۱۰۰ هزار تومان یعنی به اندازه یک تراول صد

تومانی امروزی. وقتی این پول دستم آمد تازه به فکر افتادم که چه بکنم. چه ایده جدیدی داشته باشم؟ ماه‌ها فکر کردم. آن روزها چون انقلاب پیروز شده بود تا ۲ سال به هیچ ایرانی پاسپورت نمی‌دادند. در این مدت فکر کردم و فکر کردم تا به این نتیجه رسیدم که با صادرات کارم را شروع کنم.

اما هیچ اطلاعاتی نداشتم. شنیده بودم آلمان مرکز تجارت فرش است. ویزا گرفتم و به هامبورگ رفتم و در یک مسافرخانه یا پانسیون مستقر شدم. به سالن‌ها و انبارهای فرش آنجا سرزدم و با سلیقه‌ها آشنا شدم. آنجا به من گفتند ثروتمندان برای خرید فرش به سوئیس می‌روند. ویزای ۱۵ روزه سوئیس گرفتم و به ژنو رفتم. زبان هم نمی‌دانستم. در یک هتل با تاجری آشنا شدم و او ایده اصلی را به من داد: فرش گرد بیاف. در آن دوران در ایران فرش گرد بافته نمی‌شد و کیفیت تولید فرش و رنگ‌بندی‌ها هم مناسب نبود. چای و قهوه‌ام را خوردم و همان روز به ایران برگشتم. به ده خودمان آمدم و ساختمانی اجاره کردم. دستگاه خریدم، با ۱۰ درصد نقد

و بقیه اقساط. ابریشم هم قسطی خریدم. انسان باید ریسک‌پذیر باشد و من هم ریسک کردم. با دست خالی. و از هیچ

شروع به بافتن فرش گرد کردم و چند نمونه که بیرون آمد سر و کله تاجران آلمانی پیدا شد و آنان به اسفنجان آمدند. باور می‌کنید یا نه؟ در اولین معامله ۶٫۵ میلیون تومان نقد پرداختند و شش میلیون تومان هم چک دادند! آن شب از شدت هیجان نخوابیدم. احساس آن شب را خوب به خاطر دارم. سرمایه ۱۰۰ هزار تومانی من که ۸۰ هزار تومانش قرض بود در کارخانه اجاره‌ای اینچنین سودی نصیب من کرده بود، در اولین قدم... کسب و کارم رونق گرفت و صادراتم را به آلمان، ایتالیا، سوئیس، انگلیس، بلژیک و دیگر کشورها آغاز کردم. بسیار سفر کردم و ایده‌های جدید دادم. از موزه‌های فرش کشورها بازدید می‌کردم و از طرح‌ها اقتباس یا از آنها عکس می‌گرفتم و با الهام از آنها و تلفیق طرح‌ها، ایده‌های نو بیرون می‌دادم. در این مدت سلیقه مشتریان را شناختم. اصول کار خودم را پیدا کردم. من شریک ندارم. هیچ‌گاه

نداشته‌ام و نخواهم داشت. اگر شریک خوب بود، خدا
برای خودش شریک می‌گذاشت
اصل دیگر من احترام به مشتری است، هر که می‌خواهد
باشد. پیش مشتری مثل سربازی که جلوی تیمسار
خبردار می‌ایستد، با احترام می‌ایستم. اتکای خودم اول به
خدا و دوم به ایده و تفکر و پشتکار و ریسک‌پذیری
خودم است. بسیار ریسک می‌کنم، بسیار
کمی بعد در بازدید از هتل‌های معروف جهان تصمیم
گرفتم وارد کار ساخت بزرگ‌ترین پروژه هتل کشور
شوم. تاکنون ۱۸۰ میلیارد تومان در این پروژه
سرمایه‌گذاری کرده‌ام. تمام مصالح این پروژه خارجی و
بهترین است
سنگ برزیل، شیشه بلژیک، دستگیره در انگلیس و
تاسیسات آلمانی است. کابین چهار آسانسور نیز از طلای
۱۸ عیار است. این هتل ۳۴۰ واحد مسکونی در ۲۵
طبقه، هفت طبقه سالن ورزشی، ۳۴ طبقه هتل، ۷
رستوران روی دریاچه، ۱۰ هزار متر شهر آبی، ۷۰ هزار
متر زمین آمفی‌تئاتر، ۹۰ هزار متر زمین گلف و ۲ باند

هلیکوپتر دارد. فقط قرارداد نورپردازی این پروژه با
فرانسوی‌ها ۹ میلیون دلار (۹ میلیارد تومان) است. این
پروژه آبروی کشور است و من با افتخار روی آن
سرمایه‌گذاری کرده‌ام. من ایران را دوست دارم. بروید
بگردید حتی یک دلار و ریال در خارج کشور ندارم و
....سرمایه‌گذاری یا ذخیره نکرده‌ام
می‌پرسید چه احساسی نسبت به پول دارم؟ پول دیگر
مرا ارضا نمی‌کند. هدف من کارآفرینی است. تنها در
پروژه آن هتل ۶۰۰ نفر به طور مستقیم کار می‌کنند. من
۲ بار برنده تندیس الماس بزرگ‌ترین بیزینس من جهان
شدم و بزرگ‌ترین صادرکننده فرش کشور هستم. اما
می‌دانید بزرگ‌ترین افتخار من چیست؟ یتیم‌نوازی.
افتخار می‌کنم ۲ سال خیر نمونه کشور شدم. افتخار
می‌کنم جزو ۱۰۰ کارآفرین برتر کشور هستم. دوست
دارم اشتغالزایی کنم. دوست دارم سفره مرتضی علی باز
کنم، معتقدم خدا من را وسیله قرار داده است. هم‌اکنون
۱۰۷۰ بچه یتیم را زیر پوشش دارم و با خودم پیمان
بستم تا عمر دارم هر سال ۱۰۰ بچه به آنها اضافه کنم.

وصیت کرده‌ام وقتی مردم تا ۱۰ سال بعد از عمرم هر سال ۱۰۰ بچه یتیم اضافه شود و مخارج همه یتیم‌ها را از محل ارثم بپردازند. بعد از ۱۰ سال هم اگر بازماندگانم لیاقت داشتند، راه من را ادامه می‌دهند. سفره که می‌اندازیم برای یتیم‌ها و می‌آیند و غذا می‌خورند، کیف می‌کنم. گریه می‌کنم و حال می‌کنم.

در یک مراسمی بچه‌ها دورم جمع شده بودند و هر کس چیزی می‌خواست. در این میان دختر بچه‌ای به من نزدیک شد و به جای آن که چیزی بخواهد، فقط خواست دستم را ببوسد. مهرش بدجور به دلم نشست. خواستم فردا بیایند دفترم. آن دختر الان دختر خوانده من است. روی پایم نشست و بابایی صدایم کرد. من به هر دخترم ۵۰ میلیون تومان جهاز دادم و مقرر کردم به این یکی ۱۰۰ میلیون تومان جهاز بدهند. این دست خداست که مهر این دختر را به دل من انداخت. یتیمی سخت است. بهترین ساعات عمر من زمانی است که در خدمت یتیمان هستم. پول را برای چه می‌خواهیم؟ خدا به ما داده و ما هم باید به بقیه بدهیم.

ما وسیله هستیم. باید بخشید و بی منت و زیاد بخشید.
این توصیه من به همکارانم است. من از زیر صفر شروع
کردم. توصیه من به جوانان این است که منطقی فکر
کنند. این گونه نبوده که شب بخوابم، صبح پولدار شوم.
خاک خوردم و رنج کشیدم و آثار این رنج هنوز در من
هست. امیدشان به خدا و فکر و بازوی خودشان باشد.
درستکار باشند و تلاش و تلاش و تلاش کنند. این فرمول
...من است

برگرفته شده از succes.blog.ir

راه برداشتن این مانع انست که :

**بدانیم برای موفقیت راهی جز تلاش و مجاهدت نیست
همانطور که**

خداوند مهربان فرموده:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۳۳}

انسان بدون کوشش به نتیجه نمی رسد.

برو کار می کن مگو چیست کار!

که سرمایه جاودانی است کار!

۷- تابع همسر بودن!

مردانی که تابع زنانشان هستند اگر خانم مدبر و

زیرکی نداشته باشند اکثرا ناموفق هستند.

زیرا این مردان نمی توانند تصمیم گرفته و آن و

اجرا کنند و باید اکثر اوقات علیرغم میل باطنی از

دستورات خانم پیروی کنند.

در حالی که خداوند شوهر را مسئول خانواده قرار

داده است و او باید کشتی خانواده را هدایت

^{۳۳} نجم ۳۹

کند. اگرچه می تواند از مشورت با همسر و
فرزندان بهره ببرد.

به یک مرد ثروتمند گفتم برای حوزه علمیه نیاز
به بخاری داریم. گفت چهارتا اضافه دارم به حوزه
می دهم. چند روزی گذشت و خبری از ایشان
نشد. ایشان را ملاقات کردم و وعده ای که داده
بودند یادآوری کردم. گفت خانمم گفته خودمان
لازم داریم!

و هزاران مورد این چینی که همسر مانع
تصمیمات خوب میشود.

و البته زنان زیادی هستند که به موفقیت
شوهرانشان کمک می کنند. آنها شوهران خود را
تشویق می نمایند و اگر شوهر ناامید و درمانده

میشود این زنان به شوهرانشان امید می دهند و از انها حمایت کامل می نمایند.

زنانی هستند مدبر و زیرک و وارد ولی شوهران ساده و کم آگاه، این زنان زندگی را بخوبی اداره می کنند و نقش سرپرست خانواده را بخوبی انجام می دهند و در هزینه کردن بسیار دقیق و حسابگر هستند و معمولا در این خانواده ها فرزندان خوبی تربیت میشوند. ولی این گونه زنان در اقلیت می باشند.

اما اگر زن مدبر نباشد و مرد زن به زور باشد، موفقیت این خانواده کاهش می یابد. مردانی را می شناسیم که اگر تحت تسلط زنانشان نبودند به موفقیت های بزرگی دست می یافتند ولی بخاطر اینکه زیر سلطه زن خود بودند نه تنها

موفقیتی نداشتند بلکه گاه مشکلات بزرگی برای
انها درست شد. از جمله مردی که وقتی ازدواج
کرد کُلا والدین خود را فراموش کرد و با آنها قطع
رابطه مطلق نمود و حتی در تشییع جنازه مادرش
شرکت نکرد! و در حقیقت عاق والدین و جهنمی
گردید!

راه برداشتن این مانع انست که

شوهر به وظایف خود عمل کند و زن هم به
وظایف خود عمل نماید و در کار یکدیگر دخالت
نکنند و مرد از ابتدای ازدواج، مسئول خانواده
میشود و او باید خانواده را رهبری کند.

۸- بداخلاقی!

ادمای بداخلاق موفقیت کمی دارند. آنها دوستان
کمی دارند. ادم بداخلاق حتی در خانه خود تنها

هست. مردم تمایلی به رفاقت با افراد بداخلاق ندارند.

ادمای بداخلاق بین کارمندان و افراد زیر دست خود محبوبیت ندارند و فقط از ترس از او اطاعت می نمایند. و بقول معروف دوست دارند سر به تن او نباشد!

خداوند در قران عامل موفقیت پیامبر را اخلاق بسیار عظیم ان حضرت می داند. و فرموده اگر خوش اخلاق نبودی مردم از دور تو پراکنده می شدند.

و این یک اصل مهم برای موفقیت همه انسان ها است که خوش اخلاقی عامل موفقیت است.

مخصوصاً **بدزبانی** لطمه مهمی به موفقیت می زند.

تعدادی از هنرپیشه ها، بازیکنان فوتبال و.. بدزبان هستند!

عده ای از مدیران کارخانه یا کارفرماها نسبت به کارگران بداخلاق هستند.

عده ای از مردان نسبت به همسرانشان بداخلاق هستند و گاه همسر خود را مورد ضرب و جرح قرار می دهند!

عده ای از زنان نسبت به شوهرانشان بداخلاق هستند حتی بعضا شوهر خود را کتک می زنند! قرآن کریم به ما توصیه کرده که با مردم، با زبان خوش حرف بزنیم.

فریادهایی که در خانه رخنه کرده اند

صدای فریاد و جیغ از دیوارهای اتاق به خانه رخنه می کند. صدای فریادهای توهینی که از سمت زن به شوهر و شوهر به زن در سکوت ساختمان می پیچد. فریادها و دعوایشان ساعت نمی شناسد؛ ممکن است ساعت ۲ نیمه شب باشد یا ۲ بعدازظهر. از میان صدای فریادهای زن و شوهر صدای ناله و گریه کودکی هم شنیده می شود که با التماس از پدر و مادرش می خواهد دعوا را تمام کنند. صدای شکستن ظرف، پرتاب شدن اشیا و تکان خوردن میز و صندلی هم میان صدای فریادها شنیده می شود. از میان صداها، صدای شیون های زن بیش از همه به گوش می رسد و با فریاد سعی می کند از خود دفاع کند. فریادهایی با مضمون این که دیگر نمی خواهد کتک بخورد، توهین هایی که به همسرش می کند و می گوید، چرا دست روی یک زن بلند می کنی.

در آخر هم همیشه صدای کوبیده شدن دری می آید و پس از آن صدای شیون های زن که به نظر می رسد در

اتاقی زندانی شده است و با التماس و گاهی هم با توهین می خواهد که از زندان درون خانه اش نجات پیدا کند. این شیون ها ساعت های طولانی به گوش می رسد و در این میان هم صدای هق هق ها و التماس های کودک در میان فریادهای زن و صدای کوبیده شدن مشت هایش به در اتاق، لرزه به اندام تن هر آدمی می اندازد، اما بعد از ساعت ها گویی زن دیگر تاب و توان فریاد و مشت کوبیدن را ندارد و دیگر هیچ صدایی از دیوارها به داخل راهرو و خانه های همسایه ها رخنه نمی کند، اما این چرخه تکراری شاید هر روز نباشد ولی در طول هفته بارها و بارها اتفاق می افتد.

پس از کتک زدن دلجویی می کند و من را به خانه باز می گرداند

بیست و چهار سال دارد. چهار سالی می شود که ازدواج کرده و دو سال است که با همسرش اختلاف دارد.

آستین لباسش را بالا می زند و کبودی روی دستش را نشان می دهد و داستانش را شروع می کند. از بچگی بودم. حتی وقتی در عاشق پوشیدن لباس عروس مهدکودک ازم پرسیدند: «دوست داری چه کاره شوی؟» پاسخم همیشه این بود که دوست دارم عروس شوم. ۱۹ سال داشتم که با همسرم آشنا شدم. عاشقش بودم. البته ام آمد، با وجود هنوز هم هستم. وقتی خواستگاری مخالفت پدر و مادرم پایم را توی یک کفش کردم که فقط همین را می خواهم و بالاخره راضی شان کردم و ازدواج کردیم. همه چیز خوب بود، اما یواش یواش زندگی آن رویش را به من نشان داد.

همسرم شب ها دیر به خانه می آمد و وقتی دلیل را از او می پرسیدم، می گفت که خانه مادرش است. یک بار که اعتراض جدی کردم، مرا کتک زد. اولین باری بود که دستش روی من بلند می شد. البته بعدها به هوای شوخی هم چند باری مرا زد، اما دلجویی می کرد. رفتارش تغییر کرده بود و هر بار به بهانه ای دعوا راه می انداخت. پیش از به دنیا آمدن پسرمان دعوای سختی داشتیم و من با

قهر به خانه مادرم رفتم و آن جا متوجه شدم که حامله هستم و همسرم تا حامله شدنم را فهمید برای دلجویی به خانه آمد و مرا به خانه مان برگرداند. دعوای تمام شده بود تا همین دو هفته گذشته که برای خرید با همسر و پسر بیرون رفتیم.

بعد از این که خرید خودم تمام شد از همسر خواستم که لباسی برای خودش بگیرد که ناراحت شد و شروع کرد به زدن من. ضربه هایش را به سر و صورتم می زد و من تنها کاری که می توانستم انجام دهم این بود که دستانم را سایه بان پسر کم تا ضربه ای به او نخورد. تقریباً گیج شده بودم که در خودرو باز شد و من و پسر را از خودرو بیرون کشیدند. همسر بعد از پیاده شدن ما، گاز خودرو را گرفت و رفت. همان روز به خانه مادرم رفتم و سه روز بعد به کلانتری برای شکایت مراجعه کردم. اما چون شاهی نداشتم هیچ کاری نتوانستم انجام دهم. دنبال وکیل هم رفتم و کلی هم راه حل گرفتم. اما نمی توانستم از شوهرم طلاق بگیرم و از طرفی هم اگر

طلاق می گرفتم تا ۷ سالگی می توانستم از پسر م نگهداری کنم. در فکر راه حل بودم که یک شب همسر م با خانواده اش به خانه پدر م آمدند و عذر خواهی کردند. چاره ای جز برگشتن نداشتم، چون عاشقش بودم. برای رفع مشکلات خانوادگی و از بین رفتن ضرب و شتم زنان باید فرهنگ سازی شود^{۳۴}

کتک زدن شوهر برای دریافت مهریه و طلاق

گروه حوادث: زنی که در جریان اختلاف های خانوادگی با شوهرش، وقتی فهمید او حاضر به جدایی نیست و مهریه اش را نمی پردازد، به دفعات او را مورد ضرب و شتم قرار داد.

به گزارش «جام جم»، هفته گذشته ساکنان مجتمعی در شمال غرب تهران با شنیدن صدای ناله و فریادهای کمک خواهی یکی از همسایه ها از خانه هایشان بیرون آمدند.

^{۳۴} <https://namnak.com/>

آنها در کمال تعجب مشاهده کردند یکی از همسایه ها که زن جوانی است، با جارو و دمپایی به جان شوهرش افتاده و او را بشدت کتک می زند و مرد جوان نیز در حال التماس کردن به اوست. همسایه ها با دیدن این صحنه، مرد صاحبخانه را از زیر دست زنش بیرون کشیدند و به همسرش اعتراض کردند. زن جوان که بشدت عصبانی شد، بار دیگر با برداشتن چوبدستی از داخل یکی از اتاق های خانه، به سوی شوهرش و همسایه ها حمله ور شد.

فرار زن خشمگین

در همین موقع، یکی از همسایه ها با مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ تهران تماس گرفت و از حمله زن خشمگین به سوی ساکنان مجتمع خبر داد.

زن خشمگین وقتی فهمید همسایه ها با پلیس تماس گرفته و تقاضای کمک کرده اند، با تهدید به قتل شوهرش، محل را ترک کرد.

دقایقی بعد وقتی ماموران به محل حادثه رسیدند، معلوم شد که زن خشمگین آن محل را ترک کرده و شوهرش که بشدت کتک خورده بود، به خانه یکی از همسایه ها انتقال یافته است^{۳۵}

بدزبانی از مصادیق بداخلاقی!

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که مردم به خاطر زشتگوئیش از همنشینی و معاشرت با او بدشان بیاید مسلماً از بدترین بندگان خداست.

ان من اشر عبادالله من تکره مجالسته لفحشه^{۳۶}

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): همانا خداوند

³⁵ جام جم

ارشيو چهارشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۸، شماره ۲۷۹۷

(وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۴۷۶)

۳۶

زشتگوی بد زبان را دشمن می دارد

ان الله يبغض الفاحش البذی^{۳۷}

: مردی از بنی تمیم خدمت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و

آله و سلم) رسید و گفت: ای پیامبر خدا! به من توصیه ای

ارزانی فرما. حضرت در میان سفارش هایی به او فرمود:

لا تسبوا الناس فتكسبوا العداوه بینهم^{۳۸}

به مردم ناسزا نگو که دشمنی آنان را به دست می آوری!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خداوند

بهشت را حرام کرده بر هر دشنام دهنده بی ابروی بی

حیایی که از آن چه می گوید و از آن چه به او گفته می

شود باکی ندارد و متاثر و ناراحت نمی شود^{۳۹}

(وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۶)

۳۷

محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۱^{۳۸}

کافی، ج ۲، ص ۳۲۳^{۳۹}

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

به مردم خوب بگویید!

فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا
لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالَفِهِمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسُطُ
لَهُمْ وَجْهَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ
إِلَى الْإِيمَانِ فَإِنْ اسْتَتَرَ مِنْ ذَلِكَ بِكَفِّ شُرُورِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ
وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «با مردم
به زبان خوش سخن بگویید» فرمود: یعنی با همه مردم،
چه مؤمن و چه مخالف، به زبان خوش سخن بگویید.

مؤمن، به هم مذهببان، روی خوش نشان می دهد و با
مخالفان، با مدارا سخن می گوید تا به ایمان، جذب شوند
و حتی اگر نشدند، با این رفتار، از بدی های آنان در حق
خود و برادران مؤمنش، پیشگیری کرده است.^{۴۰}

مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۲۶۱، ح ۱

همیشه حرفهایی بزنیم که باعث زیاد شدن محبت
بشود. باعث وحدت بشود. باعث دوستی بشود. عیب
دیگران را نگوئیم. دیگران را سرزنش نکنیم. خوبیهای
دیگران را بگوئیم و از بدیهای آنها حرف نزنیم. زبان
خود را از طعنه زدن به دیگران پاک کنیم. دیگران را با
زبانمان کوچک نکنیم. تحقیر نکنیم. ناسزا نگوئیم. عیب
دیگران را بر زبان نیاوریم.

باید خوش زبان باشیم نه بد زبان!

خوش زبانی به این است که زبانش برای دیگران خیر و
خوب باشد. با زبانش واسطه ازدواج دونفر بشود. با زبانش
بین افرادی که اختلاف دارند وساطت کند

خوش زبانی به این است که با فرزنداناش با لطافت و
زیبایی و نرمی حرف بزند. با همسرش با خوبی حرف
بزند. با والدینش با محبت حرف بزند.

پیامبر ما که الگوی حسنه هستند خوش زبان بودند و هرگز از حضرتش حرف نامناسبی نشنیدند. حتی نسبت به دشمنانشان نیز حضرت با نرمی سخن می گفتند.

راههای خوش زبانی:

از جملات درست استفاده کنید

هر انسانی برای حرف زدن از کلمات، جملات و ترکیبات ادبی استفاده می کند. اینکه فرد بتواند از جمله بندی صحیح ادبی استفاده کرده و ترکیبات صحیح را بکار برد نقش به سزایی در زیبایی کلام او دارد. بهتر است در هنگام سخن گفتن از جملات ساده و پیش پا افتاده و یا مبتذل، و اصطلاحات کوچه بازاری استفاده نشود. البته باید توجه داشت که کلام علاوه بر زیبایی و ساختار بندی درست باید برای همگان قابل فهم باشد.

مهربان باشید

اگر می خواهید سخنان شما بر دل بنشیند و زیبا جلو کند، مهربان باشید و در کلام، عاطفه را بگنجانید. افراد پرخاشگر و عصبی هیچ گاه دارای محبوبیت نبودند. پس زمانی که محبت در کلام می نشیند آرامش به مخاطب انتقال یافته و سخن بر دل مخاطب می نشیند. یکی از بهترین سخنان زیبا، سخنی است رفتار نیک گوینده اش به آن گواهی دهد و موید آن باشد.

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد آنگاه تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا زشتی و بی توجهی از کلام ما رخت ببرند و آنگاه زیبایی مهمان زبان و کلام ما خواهد شد.

معجزه زبان خوش

از نیش و کنایه برحذر باشید

اگر شما بهترین کلام را هم بگویید اما در هنگام سخن گفتن نیش و کنایه را در آن بگنجانید زیبایی کلام شما محو خواهد شد. شما جملاتی زیبا به زبان آورده اید اما با یک کنایه ساده تمام تاثیرات کلام خود را از بین برده و

یا حتی نتیجه معکوس دریافت خواهید کرد.

زبان خوش با بدگویان

مجادله و جر و بحث نوعی از گفتار و کلام است که مورد نکوهش خداوند قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم علاوه بر توصیه به بندگانش در پرهیز از مجادله تاکید می فرماید در مقابل انسان های ضعیف و جاهل که سخنان جاهلانه و نابردانه می گویند با زبان خوش و نیکو پاسخگو باشید. «و اذ خاطبکم الجاهلون قالو سلاما» (آیه ۶۳ سوره فرقان)

چهره بشاش

اگر شما کلام زیبا بگویید اما کلام خود را در پس چهره ای عبوس و خشمگین بیان کنید، جملات و منطق کلام شما کاملاً بی تاثیر خواهد بود پس با داشتن تبسم بر لب سخن بگویید تا دیگران علاوه بر کلام زیبا از تبسم زیبایی شما لذت ببرند.^{۴۱}

راه برداشتن این مانع انست که

^{۴۱} <https://www.takbook.com/214574-article/success-article/>

باهمه با خوش رویی و خوش زبانی روبرو شویم
چه خانواده انسان چه فامیل و چه همسایه ها و چه
همکاران و حتی غریبه ها حتی کسانی که دین
دیگری دارند.

۹- بدقولی!

متأسفانه عده زیادی از مردم بدقول هستند! و
ادمای خوش قول در اقلیت هستند.
در حالی که خوش قول بودن باعث موفقیت می
شود. چه در خانواده. چه در جامعه. چه با دوست
چه با بیگانه.
گاه بدقولی باعث فاجعه و مصیبت می شود و
اثرش تا ابد باقی می ماند.

اگر مردم کوفه به عهدشان عمل می کردند فاجعه کربلا
پیش نمی آمد. اگر صدام به عهدش عمل می کرد جنگ
هشت ساله بوقوع نمی پیوست.

مسئولین اگر به قولشان عمل کنند کشور در ابعاد
مختلف پیشرفت خواهد کرد و باعث رضایتمندی ملت
خواهد شد.

اقشار مختلف جامعه اگر به عهد و پیمانهایشان عمل
کنند باعث پیشرفت جامعه در ابعاد مادی و معنوی می
گردد.

صنعتگران و صاحبان حرف اگر به قولشان عمل کنند
کارهای کشور عقب نمی ماند. اعضای خانواده
مخصوصا پدر اگر به قولشان عمل کنند در استحکام
خانواده نقش خوبی خواهد داشت.

و کلا یکی از آثار خوش قولی انسانها، تحکیم روابط
اجتماعی و ایجاد صمیمیت و محبت خواهد بود
و برعکس بدقولی باعث اختلاف و تفرقه و سست شدن
روابط اجتماعی و گاهی باعث کینه و دشمنی و خابی
های فراوان خواهد شد.

شاعری با شخصی وعده گذاشت اتفاقا برف سنگینی
آمد اما شاعر لباس پوشید تا برود دوستانش گفتند تو این
برف بیرون میروی؟ گفت فقط مرگ می تواند مانع
عمل من به قولم گردد.

افراد بدقول افرادی هستند که وفای به عهد در قاموس
اخلاقی اشان نیست و به حرف و وعده اشان پایبند
نیستند و همیشه دیگران را از رفتارشان ناراحت و
عصبانی می کنند بدون اینکه نشانه ای از پشیمانی در
چهره اشان دیده شود

افراد بدقول افرادی هستند که وفای به عهد در قاموس اخلاقی ایشان نیست و به حرف و وعده ایشان پایبند نیستند و همیشه دیگران را از رفتارشان ناراحت و عصبانی می کنند بدون اینکه نشانه ای از پشیمانی در چهره ایشان دیده شود

فرزند فرد بدقول نیز از رفتار او الگوبرداری می کند و از همان ابتدای کودکی بر سر مسائل به ظاهر کوچک مانند خوب نگهداری نکردن از کتاب داستان دوست خود و... به مشکل بر می خورد . وقتی وفای به عهد و خوش قولی و سرحرف خود ماندن در کودک شما نهادینه نشده باشد می تواند کم کم فاجعه ای بزرگ را رقم بزند.

برای آموختن خوش قولی بهتر است آن کلمه را در خانه مقدس کنید و جزو تعریف کلامی خود قرار دهید ، مثلا اگر کودکتان کارش را به موقع انجام داد برای تعریف به او بگویید «قربون بچه خوش قولم برم». گاهی نیز موضوع را برایش تعجب آور کنید.

وقتی کودک شما بدون آنکه بگوید نماز بخواند یا به
 شما کمک کند و... جمله بالا را به او بگویید تا با تعجب
 بگوید: چه قولی؟ آن وقت از فرصت استفاده کرده
 و بگوید: «اینکه خدا گفته نماز بخوانید، به پدر و مادر
 کمک کنید و... و تو الان این کار رو می کنی.»
 اگر فرزندان از شما چیزی در ی زمان خاص درخواست
 کرده شما آن خواسته را برآورده کنید اما نقش بازی
 کنید و برای لحظاتی به او نگوید که آن کار را انجام
 داده اید تا او احساس ناراحتی کند و سپس درباره حس
 بدی که بد قولی ایجاد می کند توضیح دهید، و بگویید
 من فقط خواستم نظرتو را درباره بدقولی بدونم، این هم
 کادوی شما و...
 تمیز کردن اتاق و... و قرارهای بین خودتان و او را مانند
 یک قول معرفی کنید و کاردستی برای جمله «من از
 بدقولی بدم میاد» درست کنید و روی دیوار اتاق کودک
 نصب کنید تا او به قول خود پایبند باشد.

برای آموزش خوش قولی به بچه ها خودتان نیز خوش قول باشید زیرا در صورت بدقولی هیچ نتیجه ای نمی گیرید.^{۴۲}

اولین ضرر بدقولی، بی اعتبار شدن حرف و قول انسان در نزد دیگران خواهد شد. دومین ضرر، باعث اذیت و ناراحتی کسی که به او قول دادیم و عمل نکردیم میشود.

سومین ضرر آثار بد تربیتی روی فرزندان میشود و آنها هم احتمالا بدقول می شوند.

چهارمین ضرر بدقولی، حاکم شدن بی اعتمادی به هم در جامعه اسلامی است

^{۴۲} <http://jameapouya.ir/content/41>

در روایت تذکر داده اند که وعده ای که نمیتوانی
عملی کنی نده.

همچنین ذکر شده که کسی که خوش قول نیست برای
دوستی به او اعتماد نکنید.

بدحسابی! از شاخه های بدقولی است!

شما ببینید یکی از مشکلات فعلی جامعه مربوط به
بدهکاران می باشد. که به قول و وعده خود عمل نکرده
وبدهی خود را به بانکها و به طلبکاران حقیقی نمی
پردازند. که همین مساله باعث مشکلاتی برای بانکها
و برای خانواده هاشده است و یک حالت بی اعتمادی بر
مساله وام و قرض الحسنه سایه افکنده که خیلی ها
حاضر به دادن قرض و یا حتی ضامن شدن نمی شوند
و دلیلش رو بدقولی افراد در گذشته اعلام می نمایند.
مثلا ی پولی قرض میگیرن میگن فلان موقع
میدیم بعد ادم روش خب حساب میکنه بعد کلی

دیر تر میدان. تازه ادعاشون هم میشه خیلی خوش

حسابن

یکسال پیش پونزده تومن دادیم به یه نفر هنوز

پس نداده !

مغازه داری بنر زده بود و عکس بدهکار را زده

بود و نوشته آقای شیرزاد! لطفا حساب دفتری

خود را که دوسال ازش گذشته تسویه کنید!

بعضی قرض الحسنه می گیرند ولی میشود: قرض

الپس نده!

بعضی مستاجر ها بد حسابند! بعضی مدیران

کارخانه بد حسابند!

جمعی از کارگران کارخانه «کیش چوب» واقع در منطقه آزاد
کیش در تماس با ایلنا با اشاره به معوقات مزدی خود گفتند:
نزدیک به ۲۰۰ کارگر هستیم که در بخش های تولید و اداری
کارخانه کیش چوب کار می کنیم اما در حال حاضر بابت ۸ تا ۱۲
ماه مطالبات مزدی طلبکاریم!

بعضی شهر دارها بد حسابند و حقوق کارگران
زحمت کش شهرداری چند ماه عقب می افتد!
چرا باید انسان بد حساب باشد؟ و باعث مشکل
برای دیگران بشود؟

این مثل معروف است که ادم خوش
حساب، شریک مال مردم!

سه دسته دزدند!

در روایت از رسول خدا آمده که سه دسته دزدند!

یکی کسی که قرض کرده و پس نمی دهد!

دوم کسی که زکات نمی دهد!

سوم کسی که مهریه زنش را نمی دهد!^{۴۳}

^{۴۳} معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام

راه برداشتن این مانع انست که

اگر از کسی قرض کردیم حتما سر موقعش
پرداخت کنیم حتی شده از زیر زمین دریاوریم. و
بگوییم سرمان برود قولمان نمی رود! تا شریک
مال مردم شویم و همه به ما اعتماد داشته باشند.

۱۰- بی نمازی!

کسانی که اهل نماز نیستند نسبت به افراد
نمازخوان معمولاً دچار مشکلات بیشتری می
شوند.

زیرا خداوند در سوره طه فرموده:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ أَعْمًى^{۴۴}

^{۴۴} طه ۱۲۴

هر کسی یاد مرا فراموش نماید زندگیش سخت
می شود. و روز قیامت کور محشور شود!
ادم بی نماز مورد حمایت خداوند مهربان قرار نمی
گیرد لذا دچار شکست های پی در پی می
شود.

گاهی افراد با ما تماس می گیرند و درباره
مشکلات خود مشاوره می خواهند معمولا در مقابل
سوال اینکه آیا اهل نماز هستی؟ می گویند. خیر. یا
می گویند قبلا اهل نماز بودم ولی مدتی نماز نمی
خوانم!

نماز و برکات عجیب آن!

ملا محسن فیض کاشانی در دیوان خود داستان
جوانی را به صورت شعر ذکر کرده که من خلاصه
آن را بصورت نثر می آوریم:

روزی جوانی هیزم شکن، سر راهش به دختر حاکم که با همراهان خود می گذشت بر خورد و با یک ناگاه به او عاشق دختر شد. جوان گرفتار عشق چون می دانست رسیدن به این دختر برای او ممکن نیست به نزد حکیمی رفت و از او برای حل مشکلش چاره چوئی کرد. حکیم به او پیشنهاد کرد که به خرابه ای که او شهر بود برود و شبانه روز به عبادت و نماز بپردازد. جوان که چاره دیگری نداشت حرف او را قبول نمود و با سجاده نماز بطرف خرابه رفت و در آن جا سجاده اش را پهن کرد و مشغول عبادت شد. چند روزی گذشت و مردم هنگام ورود و خروج از شهر چشمشان به جوان عابد می افتاد و توجهشان جلب می شد. کم کم صحبت درباره آن جوان در میان مردم شهر شایع شد و هم درباره عبادت این جوان صحبت می کردند. کم کم این صحبتها به گوش حاکم رسید و او تصمیم گرفت که از این جوان عابد! دیدار کند. حاکم با همراهانش

به خرابه رفت و مدتی نظاره گر عبادتهای جوان شد. سپس به کاخ برگشت. چند روز بعد دوباره حاکم نزد جوان رفت و این بار به جوان پیشنهاد کرد که: چون من پسری ندارم که جانشینم شد بیا و دخترم را بگیر تا تو بعد از من جانشین من شوی! جوان قبول کرد و به دستور حاکم برای او لباسهای زیبا آوردند و با شکوه زیاد او را به کاخ حاکم بردند. وقتی جوان وارد کاخ شد و چشمش به آن همه شکوه و جلال ظاهری افتاد ناگاه انقلابی در دلش پیدا شد و با خود گفت: تو مدتی نماز قلابی خواندی به اینجا رسیدی اگر نماز حقیقی بخوانی به کجایم رسی؟ لذا برگشت و عشق دختر را از دلش بیرون کرد و عاشق خدا شد.^{۴۵}

این داستان به ما می فهماند که نماز برای رسیدن به خواسته های مادی و معنوی بسیار کارساز است.

دیوان طاق‌دیس نراقی^{۴۵}

کسانی که مشکل دارند افرادی که شغل ندارند. افرادی که بیماری دارند. افرادی که اضطراب دارند. افرادی که دنبال همسر و ازدواجند باید به نماز رو بیاورند. نماز گنج است!.

حضرت حجه الاسلام و المسلمین هاشمی نژاد می فرمودند:

یک پیرمرد مستی ماه مبارک رمضان « مسجد لاله زار » می آمد خیلی آدم موفق بود همیشه قبل از اذان توی مسجد بود.

به او گفتم حاج آقا شما خیلی موفق هستید من هر روز که مسجد می آیم می بینم شما زودتر از ما آمده اید جا بگیرید.

گفت: نه آقا من هر چه دارم از نماز اول وقت دارم. بعد گفت: من در نوجوانی به مشهد رفتم

مرحوم « حاج شیخ حسن علی نخودکی » باغچه ای در
نجدک داشت به آنجا رفتم و ایشان را پیدا کردم و به
ایشان گفتم: من سه حاجت مهم دارم دلم می خواهد هر
سه تا را خدا توی جوانی به من بدهد. یک چیزی یادم
بدهید.

فرمودند: چی می خواهی؟

گفتم: یکی دلم می خواهد در جوانی به حج مشرف شوم.
چون حج در جوانی یک لذت دیگری دارد

فرمودند: نماز اول وقت به جماعت بخوان

گفتم: دومین حاجتم این است که دلم می خواهد یک
همسر خوب خدا به من عنایت کند

فرمودند: نماز اول وقت به جماعت بخوان

سوم اینکه خدا یک کسب آبرومندی به من عنایت
فرماید.

فرمودند: نماز اول وقت به جماعت بخوان

این عملی را که ایشان فرمودند من شروع کردم و توی
فاصله ی سه سال، هم به حج مشرف شدم هم زن مؤمنه
و صالحه خدا به من داد و هم کسب با آبرو به من عنایت
کرد.^{۴۶}

**اگر انسان نماز نخواند عذاب سختی در انتظارش
خواهد بود!**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

روزی جبرئیل امین برای ادای وحی به نزد آمد هنوز
آنچه را که باید بر من بخواند تمامش را نخوانده بود، که
ناگهان آوازی سخت و صدایی هولناک آمد. وضع فرشته
وحی تغییر کرد پرسیدم : ((این چه آوازی بود)) گفت :

داستانهایی از مردان خدا صفحه ۴۶

((محمد! خدای تعالی در جهنم چاهی قرار داده است که سنگ سیاهی در آن انداختند، اکنون پس از ۱۳۰۰ سال آن سنگ به زمین آن چاه رسید.)) پرسیدم ((آن چاه، جایگاه چه کسانی است؟)) گفت، ((از آن بی نمازان و شرابخواران))^{۴۷}

پانزده بلای سخت در انتظار بی نمازها!

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه جان! هر کسی از مردان و زنان نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می سازد:

شش مورد در دنیا، سه مورد در وقت مرگ، و سه مورد آنها در قبر و سه مورد در قیامت زمانی که از قبر خارج شود.

الف) اما آن شش بلایی که در دنیا دامگیرش می شود:

۱- خداوند برکت را از عمرش می برد.

^{۴۷} اسرار الصلوة ص ۳۱

۲- خداوند برکت را از رزقش می‌برد.

۳- خداوند عزوجل سیمای صالحین را از چهره‌اش محو می‌کند.

۴- هر عملی که انجام می‌دهد پاداش داده نمی‌شود.

۵- دعایش به آسمان نمی‌رود.

۶- بهره‌ای از صالحین برای او نیست.

ب) اما آن سه بلایی که هنگام مرگ گرفتارش خواهد شد:

۱- ذلیل از دنیا می‌رود.

۲- هنگام مرگ در حال گرسنگی خواهد بود.

۳- تشنه از دنیا خواهد رفت، اگر چه آب نهرهای دنیا را به او بدهند.

ج) اما آن سه بلایی که در قبر دامگیرش می‌شود:

۱- خداوند ملکی در قبر برای او می‌گمارد تا او را زجر دهد.

۲- قبرش برای او تنگ خواهد شد.

۳- گرفتار ظلمت و تاریکی قبر خواهد شد.

(د) اما آن سه بلایی که در روز قیامت گرفتارش خواهد شد:

۱- خداوند ملکی را موکل می‌سازد تا او را با صورت بر زمین بکشد، در حالی که خلائق تماشا می‌کنند.

۲- محاسبه اعمالش به سختی انجام می‌شود.

۳- خدا به نظر لطف به او نمی‌نگرد و برای اوست عذاب همیشگی. (فلاح السائل : ۲۲)

راه برداشتن این مانع انست که

به نماز اهمیت ویژه ای بدهیم و در هیچ حالی حتی در
سفر یا در بیمارستان یا شب زفاف یا جنگ و غیره، نماز را
ترک نکنیم تا خداوند مهربان هم ما را ترک نکند.